زیر پرچم روی زمین اتحاد

پیکار خلق

نیمهٔ اول اسفند ۵۸ — بها ۱۵ ریال — (۳۴)

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

ای جلادان ، ای خلف زادگان ساواک ننگستان باد

جنایتکار که از جنایت خود وحشت دارد ، همچون خفاش در سیاهی شب پرپر میزند ، اما سند جنایت وی رسوائر از آن است که بتوان آنرا پنهان نمود .

در آخرین دقایقی که نشریه به زیر چاپ میرفت از خبر تنفرانگیز کشتار ۸ تن دیگر از مبارزان راه آزادی خلق ترکمن و دشمنان واقعی سرمایه داران وابسته وملاکان بنامهای : پرویز ایران پور ، نازوردی نوشین ، یوسف قره چه و ۵ تن دیگر که اسامی آنها را نمیدانیم ، بدست عوامل مزدور رژیم ضد خلقی اطلاع یافتیم شمای مزدوران حکومتی ، مبارزان راه آزادی را چون دیروزگان ساواکی مخفیانه بقتل میرسانید . اما باید بدانید که آنها بسان سمندرانی هستند که با ریختن هر قطره خونشان هزاران سمندر دیگر از زیر آتش پرپر میکنند .

با دیدطبقاتی به جنگ بورژوازی برویم

تاریخ جوامع تاریخ مبارزات طبقاتی است و طبقات حقایق انکارناپذیری را در روند اقتصاد ، فرهنگ ، سیاست و . . . نشان میدهند . حال میخواهد این حقیقت تاریخی بر هر عنصر یا عناصری از طبقات مشخص شده و یا دیده نهٔ ابهام باقی مانده باشد .

بورژوازی ایران هم خارج از این روند طبقاتی نیست . بنابراین برای مبارزهٔ قاطع با وی می - بایستی که ماهیت طبقاتی اش را شناخت . این موضوع بخصوص در حال حاضر حائز اهمیت است که بعضی ها فکر می کنند مثلاً عناصری از بورژوازی ایران جاسوسند و مسئله را هم به همینجا ختم مینمایند. این نوع برخورد هاگرچه میتواند لحظه ای تنفر خلق را نسبت به بورژوازی ایران ایجاد نماید ، اما از دیدنهائی قادر نیست آگاهی توده ها را نسبت به این طبقه که میتواند با هزاران تاکتیک وچهره سازی در صحنهٔ سیاست پدیدار شود ، یا لایرده و نتیجتاً قادر نیست بورژوازی را در میدان نبرد طبقاتی مغلوب سازد .

لازم می بینیم مختصراً روند تغییر و تحولات بورژوازی ایران را در دوران مشروطیت تا به امروز مورد بررسی قرار دهیم .

بد نیست بدانیم که بورژوازی ایران در دوران مشروطیت عمدتاً شکل تجاری آن موجود بود .

بقیه در صفحهٔ ۲

بیاد قیام لاهوتی در تبریز

دوم اسفند ۱۳۰۰

انقلاب مشروطهٔ ایران (۱۲۹۰ - ۱۲۸۶) در زیر فشار و قدرت استعماری روسیهٔ تزاری و انگلیس و در نتیجهٔ بین بورژوازی و فئودالیسم شکست خورد . توده های خلق بسختی در زیر فشار سلطهٔ استعماری روس و انگلیس و حکومت پوسیده و جابرانهٔ قاجار رنج می بردند و زمینهٔ عینی جنبشهای ضد فئودالی - ضد استعماری

بقیه در صفحهٔ ۴

درباره انتخابات مجلس شورای ملی

انتخابات مجلس شورای ملی نزدیک میشود . با این نزدیکی ، جریانات متعدد ارتجاع حاکم بر تکاپوی خود در راه حصاری نمودن کرسیهای مجلس می افزایند . مرتجعین از هیچ تلاشی برای قبضه نمودن مجلس و جلوگیری از انتخاب نمایندگان واقعی خلق فروگزاری نمیکنند . مرتجعین به انواع واقسام توطئه ها ، دروغگوئیها ، عوامفریبیها و ترفندها

بقیه در صفحهٔ ۱۰

ترور فاشیستی ۴ رزمندهٔ خلق ترکمن بدست جلادان جمهوری اسلامی

هر شب ستاره ای به زمین میکند و باز
این آسمان غم زده غرق ستاره هاست

بار دیگر دستهای خون آلود جنایتکاران حرفه ای ، این پاسداران ضد انقلاب در خون سرخ جهار تن از فرزندان برومند خلق قهرمان ترکمن فرو رفت . توطئهٔ ننگین برای قتل این چهار سازترکمن از آنجا آغاز شد که مزدوران جمران و خامنه‌ای شب قبل از برگزاری میتینگ نوزدهم بهمن از طرف سازمان جریکهای فدائی خلق در گنبد ، این چهار مبارز را دستگیر میکنند . روز بعد تظاهرات نوزدهم بهمن در گنبد برگزار میگردد که توسط پاسداران ضد انقلاب ، اوباش و چاقو

بقیه در صفحهٔ ۳

"هیچ چیز نمیتواند امواج آزادی خلقها را از یوغ امپریالیسم و آزادی مردان و زنان زحمتکش را از یوغ سرمایه متوقف سازد . این مسئله توسط دهها و صدها میلیون تن از زنان و مردان زحمتکش در شهر و روستا به پیش میرود و بهمین دلیل است که امر آزادی کار از یوغ سرمایه در سراسر جهان پیروز خواهد شد"

لنین - مارس ۱۹۲۱ بمناسبت روز جهانی زنان زحمتکش

۱۷ اسفند روز جهانی زنان زحمتکش

۱۷ اسفند (۸ مارس) روز همبستگی با مبارزات بحق زنان زحمتکش جهان است . روزی که زنان متحد یه جهان یکپارچه و متحد وجود خود را بعنوان نیروئی علیه امپریالیسم و استثمار بمنصهٔ ظهور میگذارند . در هشتم مارس ۱۹۰۸ میلادی زنان کارگر صنایع نساجی در شهر نیویورک آمریکا به برگزاری تظاهرات با شکوهی اقدام ورزیدند . این تظاهرات نمودی از بپاخیزی نیروی عظیم زنان برعلیه شرایط کار و تبعیضات موجود در جامعه و در عرصهٔ کار اجتماعی بود . در این روز زنان کارگر خواهان بهبود شرایط کار و دریافت اضافه حقوق و حقوق مساوی در مقابل کار مساوی با مردان شدند . زنان کارگر در طی این تظاهرات وسیع خود به استفاده از کودکان در عرصهٔ تولید اعتراض کرده و خواستار

بقیه در صفحهٔ ۵

هشتاد و ششمین سالگرد تولد رفیق

مائوتسه دون (۳)

در قسمتهای قبلی این مقاله گفتیم که انقلاب ۱۹۴۹ - ۱۹۲۴ چین ماهیتاً انقلاب بورژوا - دمکراتیک بوده و مضمون اصلی آنراحل مسئلهٔ ارضی تشکیل میداد . ازآنجاکه این انقلاب موظف به کندن سه کوه فئودالیسم ، سرمایه داری کمپرادور و امپریالیسم بود ، لذا انقلابی بود دمکراتیک و ملی . رفیق مائوتسه دون در تزهای خود ثابت کرد که در عصر امپریالیسم بورژوازی داخلی دیگر رسالت به سرانجام رساندن انقلاب را ندارد و بدین لحاظ انجام انقلاب دمکراتیک ملی بعهدهٔ پرولتاریا میباشد . یعنی انقلاب دمکراتیک ملی در تحت رهبری پرولتاریا بوسیلهٔ حزب کمونیست و بر پایهٔ اتحاد - کارگران و دهقانان و متشکل کردن سایر اقشار خلق برمحور این اتحاد ، وظایف بورژوا دمکراتیک را به پایان رسانیده و بابرقراری دیکتاتوری دمکراتیک خلق مستقیماً سوی انقلاب سوسیالیستی رهسپار میشود . این وظایف بورژوا دمکراتیک عبارتند از براندا ختن یوغ امپریالیسم از میهن و سرنگون کردن قدرت بورژوازی کمپرادور و بقایای فئودالیسم . این انقلاب دمکراتیک ملی از آن جهت که در تحت رهبری پرولتاریا با سمتگیری سوسیالیستی انجام می گیرد از انقلابات بورژوا دمکراتیک کهن مجزا بوده و بدین لحاظ انقلاب دمکراتیک نوین نامیده میشود .

رفیق مائو با تحلیل از رشد ناموزون اقتصاد در چنین جوامعی ثابت نمود که انقلاب نمیتواند به طور همگون و یکباره در تمام کشور اوج گرفته و پیروز شود . بلکه نخست در ضعیفترین حلقه ها پیروز شده و سپس موج به موج پیشروی مینماید . رفیق مائو در حساسترین لحظات که سرنوشت انقلاب به

بقیه در صفحهٔ ۷

در سالگرد قیام بهمن ماه (۲)

در قسمت اول این مقاله (پیکار خلق شمارهٔ قبل) گفتیم که توده های مردم بطور عینی در جهت دگرگون کردن نظام پوسیده و فاسد وابسته به امپریالیسم مبارزه میکردند . این مبارزه مبارزات مردم خارج از محدوده (شهریور ۵۶) شروع و بی ریزی شد و قدم بقدم اشکال حادتری بخود گرفت و ۲۲ بهمن نقطهٔ اوج و انفجار آن بود . قیام بهمن ماه بمثابهٔ یک قیام سازمان نیافته و رهبری نشده ، بمثابهٔ نقطهٔ انفجار علیه ان

بقیه در صفحهٔ ۸

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

با دید طبقاتی بجنگ ....

بازرگانان عمده انباشت سرمایه را در روابط توزیع و پخش بدست می‌آورند. اگر ایران تحت نفوذ امپریالیستهای تزاری روس و انگلیس نبود، بازرگانان تجاری قادر بودند آن سرمایه را که ازراه توزیع و پخش انباشت مینمودند، در راه صنعتی کردن کشور بکار اندازند. در آن زمان در اروپا و آمریکا بر تکنولوژی صنعت بخصوص در ارتباط با علم تکنیک افزوده میشد. انقلاب مشروطیت توانست تا حدودی پایه های اولیهٔ این رشد را فراهم آورد. لیکن از آنجائیکه خود بورژوازی تجاری سیاستی نا پایدار با برخصلت ویژهٔ منافع را داشت، یعنی از یکطرف اندوختن ثروت از راه واسطه شدن بین کالاهای تولید شده که عمدتاً از خارج وارد میشد و بازار داخلی و از طرف دیگر با فکر بکار انداختن سرمایهٔ خود در صنعت و تولید کالا در داخل و از آن طریق عهده‌دار شدن تولید کالا و پخش و توزیع آن و افزودن هر چه بیشتر به سرمایه و درضمن از آنجائیکه رابطهٔ اقتصادی خود را با فئودالیسم از دست نداده بود، جبراً در یک حالت ناپایدار و نوسان همیشگی قرار داد. ویژه که فشار سرمایه های امپریالیستی که در آن دوران در پی یافتن بازارهای جدید و تضمین آنها بود، هر قیدی را که در سر راهش قرار داشت به نابودی سوق میداد. تمام عوامل فوق الذکر باعث شدند که بورژوازی نوپای ایران قادر نگردد که هم تولید کنندهٔ کالا در ایران باشد و هم توزیع کنندهٔ آن چه در بازارهای داخلی و چه خارجی. بورژوازی تجاری در آن زمان توانست در مجلس اول پس از انقلاب مشروطیت (در سال ۱۹۰۶) تعداد نمایندگان ۶۰ نفری تهران را که در امور تجاری مجلس تأثیر سزائی داشتند، بنفع خود قبضه کند. وی برای جامه عمل پوشانیدن به صنعتی کردن کشور با اکثریت دادن به نمایندگان صنعتگران گامی مهم در این راه برداشت. (از ۶۰ نفر از وکلای پایتخت ۳۲ نفر صنعتگر، ۱۰ نفر تاجر، ۱۰ نفر مالک ارضی، ۴ نفر از علما و طلاب دینی، ۴ نفر از شاهزادگان و اعضاء خاندان سلطنت) لیکن بعد ها بدلیل نفوذ فئودالها در امور جاری مجلس و گذراندن قوانینی بنفع خود و همراهی اکثریت علمای روحانی با آنها، بورژوازی در جاراولین شکست در جهت صنعتی کردن و عدم وابستگی کشور به سرمایه داران خارجی شد. نباید فراموش کرد که بورژوازی ایران شناخت صحیح از ماهیت امپریالیسم نداشت و آنرا در وجود سرمایه های انحصاری که هردم مشتاق یافتن بازار و دستیابی به منابع خام و نیروی کار ارزان بود، نمیدید. در آن زمان در قطب طرفدار امپریالیسم روس و انگلیس بوجود آمد که امور جاری سیاسی و اقتصادی کشور گاهاً به نفع این یا آن امپریالیسم حل میشد. این جریانات هم بورژوازی طالب صنایع داخلی را تضعیف مینمود. قابل ذکر است که در این زمان و بخصوص در جنبشهای بعد از آن، طبقهٔ کارگر و کمونیستهای ایران از درجات ضعیف (انقلاب مشروطیت) تا درجات قوی (جنبش گیلان) نقش بازی نمودند که باعث شد اقتصاد رو به گسترش امپریالیستی در ایران دچار اشکال شده و نتیجتاً بورژوازی ایران تا مدتی از زیر ضربات جانگاه سرمایه های امپریالیستی جان سالم بدر ببرد و بتواند تا حدی خود را تقویت کند.

با انقلاب اکتبر در روسیه و واژگونی بساط استعماری تزارهای روس، انگلستان دیگر در ایران با رقیب دیگری روبرو نبود و از این جهت پایگاههای خویش را که سابقاً مجبور بود با سطهٔ تضاد قوا، با روسیهٔ تزاری تقسیم کند، مستحکمتر نمود. در این استحکام فئودالهای ایران، بخشی از بورژوازی ایران (قشر بالائی آن) که منافعش با منافع امپریالیسم انگلستان گره خورده بود، اکثریت روحانیون و همچنین قزاقهای روسی باقی مانده در ایران نقش بسزائی داشتند. امپریالیسم انگلیس برای استحکام هرچه بیشتر خویش به دستگاه حکومتی متمرکزی که بتواند نظم و قانون امپریالیستی را اجرا کند، محتاج بود. وی آنرا با کودتای سید ضیا که ناموفق ماند و بالاخره بوسیلهٔ رضاخان از قزوه به فعل درآورد. در موقعیت حکومت رضاخان در ایران همان ترکیب قبلی طبقاتی که باعث نفوذ بیشتر امپریالیسم انگلیس در ایران میشد، نقش بازی نمود و این نقش را عمدتاً تا سال ۱۳۲۰ که رضاخان از اریکهٔ قدرت بزیر کشیده شد همچنان ایفا نمود.

پس از ۱۳۲۰ بدلائل وضعیت بعد از جنگ جهانی و بوجود آمدن جوّ ویژهٔ نیمه دمکراتیک در ایران و رقابت انگلستان با آمریکا بر سر بازارهای ایران، امکانی بوجود آمد که بخشهائی از بورژوازی ایران را بفکر زنده نمودن تفکرات شکست خوردهٔ پس از انقلاب مشروطیت انداخت و آرام آرام آنان را به تشکل دادن خویش راهنمائی نمود. دکتر صدق عنصر متشکل کننده و برنامه دهندهٔ این تفکرات بود. بنابراین تشکل جبههٔ ملی ایران با انواع و اقسام ایده های بورژوازی (از بورژوازی مرفه گرفته تا خرده بورژوازی، از عناصر ضد کمونیست و آشته گرفته تا عناصری با تمایلات سوسیال دمکراسی نوع اروپائی و عناصر طرفدار سرمایه های امپریالیستی) شکل گرفت. این تجمع بدلیل آنکه اکثریت آن شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور را مطرح نموده و آنرا تبلیغ و ترویج مینمود و با آن طریق خواستار صنعتی کردن کشور و عدم وابستگی به قدرتهای خارجی بودند، توانست توده های عظیم مردم را از کارگران، دهقانان، پیشه وران، کارمندان، تجار و عدهٔ بسیاری از روحانیت را بسوی خود جلب نماید. لیکن بدلیل عدم شناخت از امپریالیسم (که پایه های مادی این را در سرمایهٔ جهانی و بازاریابی می یابد) با زهم تاریخ تکرار شد و اینبار در قطب متمایل به آمریکا و انگلستان پدید آمد. لازم به تذکر است که روال عمومی تاریخ برطبق خواسته ها و اراده افراد نمیگردد، بلکه براساس قانونمندیهای موجود در اجتماعات که گوشه ای از تاریخ تام میگیرد، انجام میشود.

اگر در اینجا از قطب انگلیس و آمریکا نام می بریم نه به این دلیل است که صدق عامد آو عالماً و از روی آگاهی مثلاً به آمریکا وابستگی داشته و گویا آگاهانه قصد داشته است که ایران را به زیر دست امپریالیسم آمریکا ببرد و یا اگر بقائی ها و آیت الله کاشانی ها و ملکی ها و استگیهائی به این و یا آن قطب داشته اند، جاسوسان و کارگزاران آنها فقط برای نفس جاسوسی بوده اند. مابی گوشیم خیر! زیرا زندگی اقتصادی خواه و ناخواه در ذهنهای افراد این طبقه تأثیر ویژهٔ خود را می‌گذارد، قوهٔ تشخیص را در آنها بدین ارسیکند که فکر می کنند مثلاً منافعشان در بود و یا نبود این و یا آن امپریالیسم است. این فعل و انفعالات نه فقط در حرف و سخنرانیها، بلکه خود را در عمل و در نتیجهٔ جبری وضعیت اقتصادی و سیاسی طبقهٔ بورژوازی با تمام سایه روشنهایش نشان میدهد و آنها را مجبور میکند که بخاطر منافع طبقهٔ خود نقب‌هائی را به این و یا آن امپریالیسم بزنند. حتی آنها با این تفکر که شاید در قبال استفاده از امپریالیستها بتوانند منافع طبقاتی خود و بوجود آوردن طبقهٔ بورژوازی داخلی و مستقل و متکی بخود را جامهٔ عمل بپوشانند است که کاهاً دست به دامن این و یا آن امپریالیسم میزنند. لیکن این آن لحظهٔ تاریخی است که بورژوازی بخود خیانت میکند و جبر تاریخی گردش سرمایه علیه آنها داوری مینماید.

جنبشهای توده های کارگران و دهقانان به دلیل عدم رضایت براه می افتد و امپریالیستها را وادار میسازد که با کودتائی تر و خشک را با هم بسوزانند. از یکسو نیروهای متمایل بخود را فریاد می کنند تا از سوی دیگر بتوانند کمونیستهای واقعی این دشمنان سرسخت خود را نیست و نابود سازند. این عمل انجام میگیرد. کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ثمرهٔ این حسابگریهای امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا بود.

بورژوازی ایران پس از این شکست، علت آنرا نه در وجود ماهیت استثمارگرانه و انحصارطلبانهٔ امپریالیستها دید و نه قادر هم نبود که ببیند، زیرا در راستا با آنها تفکر و عمل یکسان داشت، بلکه در روزیده خواهی های توده های کارگران، دهقانان، زحمتکشان و .... خیانت بعضی از عناصر خودی چون آیت الله کاشانی، ملکی، بقائی و .... به آنها، در تبلیغات کمونیستها برای زدودن هر نوع استثمار و طرد هرنوع خوشخیالی نسبت به امپریالیستها و غیره ذکر مینمود. از این جهت است که پس از کودتا عناصر روشنفکر بورژوازی چون بازرگان امیرانتظام و ... براساس غریزهٔ طبقاتی خود با امپریالیستهای آمریکائی تماس برقرار نموده تا بتوانند جناحهائی از هیأت حاکمه و یا عناصر صاحب نفوذ آنرا برای کسب مجدد قدرت خود جلب نمایند.

به این قسمت از نامهٔ امیرانتظام مندرج در روزنامه اطلاعات ۱۸ بهمن ماه ۵۸ توجه فرمائید. "در سفری که جانسون برای دیداری به ایران آمده بود کمیتهٔ مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران تصمیم گرفت (این کمیته از مهدی بازرگان، آیت الله طالقانی، آیت الله زنجانی، دکتر ید الله سحابی و مرحوم رحیم عطائی تشکیل شده بود ـ از ماست) نامهٔ اعتراضیه ای به جانسون بدهد و نسبت به دخالت آمریکا در امور ایران و مسافرت جانسون اعتراض کند این نامه تهیه شد و قرار شد کسی آنرا در آن شرایط خفقان آوریه جانسون بدهد. من داوطلب دادن نامه شدم و نامه را از طریق سفارت آمریکا و شخصی بنام ریچارد کاتم به جانسون دادم .... در موقع دادن نامه آقای ریچارد کاتم اظهار داشت شخص او وعدهٔ زیادی از همکارانش در سفارت نسبت به دخالت آمریکا در ایران اعتراض کرده و مخالف این دخالت بوده اند ...."

نباید فراموش نمود که بهنگام سفر جانسون به ایران توده های زحمتکش و همچنین دانشجویان و روشنفکران مترقی خشم و نفرت خود را نسبت به رژیم شاه و اربابان امپریالیستی اش با مبارزات پی‌گیر و عادلانهٔ خود نشان میدادند، در حالیکه این آقایان بدلیل ماهیت طبقاتی خود در تکاپوی نامه نوشتن و نامه گرفتن بودند. مطلب دیگری که از جملات فوق مشخص میشود این است که این عده در آن زمان تاریخی که رشته های آن تا به امروز هم کشیده میشود با جناحهائی از هیأت حاکمه آمریکا که توافقی در بپا کردن این کودتا داشتند و برآورده شدن منافع خود را در جهت با پنبه سر بریدن می دیدند، همسانی اقتصادی و سیاسی داشته و دارند. این مطلب بخوبی روشنگر سیاستها و تاکتیکهای طبقهٔ بورژوازی کشور ما میباشد. بورژوازی ایران فکر میکرد که اگر با جناحهائی بظاهر دمکرات و یا با پنبه سر بُر همراهی کند، منافعش بهتر و بیشتر فراهم خواهد آمد. از این جهت سعی میشود با تماس با متحدین آمریکائی خود که "مخالف" کودتای ۲۸ مرداد در ایران بودند، فشارهائی را بر رژیم شاه وارد سازد تا از آن طریق بتواند اهرمهائی را در دستگاه حکومتی به خود اختصاص دهد. اما از آنجائیکه رژیم شاه از پشتیبانان بالقوه قوی تری برخوردار بود و بوسیلهٔ همان هم به تخت سلطنت جلوس نموده بود تمام فریادهای طبقهٔ بورژوازی ایران راه به جائی نبرد. تا اینکه بحران اقتصادی ۴۰ـ۳۹ و متعاقب آن جنبشهای توده ای در کشور رخ میدهد. سیاست امپریالیسم آمریکا بر آن قرار میگیرد که برای فرونشاندن خشم توده های بپاخاسته و مهار کردن هرچه بیشتر آنها از سپره های سیاسی بورژوازی ایران استفاده بعمل آورد. از این جهت به عناصری از جبههٔ ملی از طریق رژیم شاه پیشنهاد نمایندگی در مجلس، قانونگذاری شورای ملی را می‌دهد و آنها هم قبول مینمایند. اما اوضاع سیاسی اقتصادی کشور آرامش نمی یابد. امپریالیسم آمریکا بفکر چاره می افتد و برنامهٔ امپریالیستی اصلاحات ارضی را به اجراء درمی آورد. بورژوازی ایران با این نقشه مخالفت نمی کند. اویرای آنکه بتواند در هیأت حاکمه با تمام نیرو شرکت داشته باشد و در ضمن از پایه های سنتی حکمی در مقابل دربار پهلوی برخوردار باشد، دست به دامان متحدین آمریکائی "مخالف" کودتای ۲۸ مرداد میشود و با شعار "اصلاحات آری دیکتاتوری نه" به جنگ آن جناح از امپریالیسم آمریکا که فعالانه از رژیم دیکتاتوری شاه طرفداری مینمود، میرود. لیکن در این مصاف شکست میخورد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که امپریالیسم آمریکا با طرح "انقلاب سفید در ایران تا حدی بورژوازی ایران را در برآوردن منافعش کمک و یاری نمود. از این جهت است که پس از سالهای ۴۰ تا اواسط ۵۰ هیچ نوع فعالیت و یا اعتراضی از این طبقه به چشم نمیخورد. بورژوازی ایران در این دوران توانسته بود به انباشت سرمایهٔ خود از طریق رشته های ساختمانی، واردات وسائل صنعتی و کشاورزی و توزیع و پخش مواد مصرفی در بازار و غیره بیافزاید. در این ارتباط است که بورژوازی ایران با هزاران رشته های مرئی و نامرئی با سرمایه های امپریالیستی همسانی و گره خوردگی پیدا نمود. قشرهائی از آن حتی به بورژوازی کمپرادور (سرمایه دار دلال) تغییر ماهیت دادند.

بورژوازی داخلی ایران که امروزه بنام بورژوازی لیبرال معروف گشته است (بنظر ما این عنوان تنها نشان دهندهٔ جنبهٔ سیاسی بورژوازی است و نه جنبهٔ اقتصادی آن) همچنانکه گفته شد در کودتا و قوس تضاد منافع با رژیم پهلوی و تا آن با جناحهائی از امپریالیسم آمریکا بود.

از سال ۱۳۵۳ که دلارهای نفتی در ایران فزونی گرفت، با خود بحرانهائی را بهمراه آورد. یکی از این بحرانها اضافه شدن پول در ایران و بگردش نیفتادن سالم آن بود، اگرهم تا حدی بگردش در

بقیه در صفحهٔ ۳

هفتاد هزار کشته، صد هزار زخمی، نه سازش نه تسلیم، نبرد با امریکا

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

بادبید طمقاتی بجنگ ....

می آمد در رشته های غیرتولیدی چون شهرک سازی وغیره بکارمی افتاد . از آنجائیکه پول موجوده در بازارهای ایران بیشتراز کالا های درگردش بود ، باخود تورم پولی رابهمراه آورد و این تورم همراه با بحرانهای اقتصادی درکشورهای امپریالیستی در ایران زمینه های عمیق نارضایتی درتوده های مردم وشکاف دررژیم پهلوی رابد نبال داشت .

رشد مبارزات توده ای مردم دراین دوران ویژگیا توری بیش از اندازه‌ٔ رژیم از اواخرسالهای ۴۰ و پرشدن زندانها از زندانیان سیاسی ، همه اینها بورژوازی ایران رامتوجه‌ٔ مسئله ای بس مهم ساخت این مسئله عبارت از آن بود که اگرمبارزات توده های مردم پایگیرد و بویژه کمونیستها بتوانند توده ها راسازماندهی نمایند و مبارزات مردم سیاسی شکل مسلحانه بخود بگیرد ، دیگراثری از آنها باقی نخواهد ماند . دراینجابود که دررابطه باجناحهائی از سرمایه داران امپریالیستی آمریکاکه بعد از ۲۸ مرداد در توافق سیاسی واقتصادی باآنها بسر میبردند ، به برنامه‌ٔ حقوق بشر کارتر لبیک گفته و ازمخفین پروپاقرص آن گردیدند .

بحران انقلابی درتوده های مردم ، شکاف درهیأت حاکمه‌ٔ رژیم پهلوی ، موقعیت مناسبی را برای بورژوازی ایران فراهم آورد . آنها ازسال ۵۶ ببعد شروع بنامه نگاری به " اعلیحضرت " نمودند و از رابطه دادند که دست از اعمال دیکتاتوری برداشته . زیراکه این اعمال " تنشهای افراطی " (مقصود فعالیتهای انقلابی و مسلحانه) رادامن خواهد زد که درنتیجه اوضاع رابکرنه از تاک اثری خواهد بود و نه از تاکستان . این نامه ها اثری در روش رژیم پهلوی نمیکند . آنها نمیتوانستند درک کنند که دیکتاتوری رژیم خصلت فردی این یا آن قدرت هیأت حاکمه نیست . سرمایه داری وابسته برای موجودیت بخشیدن بخود که همانا برآوردن منافع امپریالیستها است ، میبایستی که دیکتاتوری خاص خود رااعمال نماید . چه اگرچنین نباشد قادر به سرکوب مبارزات مقاومتجویانه‌ٔ خلق که الزاماً در جهت تغییر نظام موجود حرکت می کنند ، نخواهد بود . برعکس بورژوازی ایران ، توده های محروم اجتماع ما ، البته بدون رهبری این یا آن طبقه به مبارزات پیگیر ولی پراکنده‌ٔ خود ادامه میدادند . توده ها آنچنان شکاف درهیأت حاکمه انداخته بودند که رژیم پهلوی برای پابرجاماندن خود دست به تاکتیکهای عقب نشینی موضعی زد . اعلام " فضای بازسیاسی " رامنود ، ازکابینه‌ٔ " آشتی ملی " سخن بمیان آورد وغیره . این تاکتیکهای رژیم پهلوی که درطرح ریزی آن سیاستمداران خبره‌ٔ امپریالیسم آمریکاشرکت داشتند ، دل بورژوازی ایران رابدست آورد . آنان حاضرشدند به باند شاه این فرصت رابدهند که درعمل ثابت کند که " شاه باید سلطنت کند نه حکومت " و زانوبغل گیران در انتظار برآورده شدن این معجزه نشستند . اما بحران انقلابی توده ها هرلحظه شدت میگرفت ، و هرروز قشرها و عناصر جدیدی رابه میدان نبرد اجتماعی می کشاند . دراینجابورژوازی ایران بسا عمال سیاستهای قدیمی که درصفحات قبل بدان اشاره رفت ، درصدد برآمد که امپریالیسم آمریکا را متقاعد کند که اصولاً نشاندن شاه به سلطنت اشتباه بوده و دیگر این ابوالهول نمیتواند حکمروائی نماید ، پس چه بهتر که آمریکااز اوچشم بپوشد و کسان دیگری چون خودشان (امپرانتظام ، بازرگان و میناچی و ۰۰۰) برازیکه قدرت تکیه زنند و خوب معلوم است که منافع امپریالیسم آمریکا حفظ خواهد شد . بورژوازی ایران بسا روحانیت که اقلیتی از آن طی سالیان درسیاست دخالت نموده و اکنون درمقابل رژیم شاه باانگیزه های ویژه‌ٔ خود قدعلم کرده بود ، به توافقاتی میرسد و رفت وآمد های رمزی کلارک دریاریس و ملاقات وی باخمینی و فعالیتهای بورژوازی ایران درهرچه محدودتر و مهارکردن جنبش توده ای بالاخره روحانیت و بورژوازی ایران رابه یک نتیجه رسانید مبنی براینکه منافع همگی آنها ایجاب مینماید که کابینه ای تشکیل دهند که از یکطرف شرایط انقلابی رادر ایران کمرنگ نماید ، که این مسئله مورد استقبال کامل امپریالیسم آمریکا قرارگرفت ، وازطرف دیگربعنوان متحدین آمریکا باقی بمانند . ماازبرخورد دقیق به جریاناتی که دراین میان گذشت و به برکناری بختیارخائن منجرشد ، میگذریم زیرامقصود اصلی ماازبیان این جریانات تاریخی نشان دادن ضعف تاریخی بورژوازی بود که :

* ــ زمانی خواهان پیشرفت نیروهای تولیدی در داخل کشوربود . (دوران انقلاب مشروطیت)
* ــ شکست بورژوازی از انحصارگران سرمایه‌ٔ جهانی پس از برروی کارآمدن رضاخان و آغاز تجزیه‌ٔ بورژوازی دراین زمان و پیوستن اقشاری از آن بصف بورژواهای وابسته .
* ــ قدرت گیری بخشهائی از بورژوازی که هنوز جذب بورژوازی جهانی امپریالیستی نشده بودند . (دوران دکترمحمد مصدق)
* ــ شکست بورژوازی پس از کودتای ۲۸ مرداد و جانه زدن وی با امپریالیسم آمریکادرارتباط با انتشاهات وی درمورد کودتای سیاه ۲۸ مرداد .
* ــ کوشش بورژوازی برای راه یافتن درهیأت حاکمه درچهارچوب رژیم پهلوی .
* ــ حل شدن تقریباً کامل بورژوازی درسرمایه های انحصاری جهانی پس از اصلاحات ارضی و برآورده شدن منافع وی درچهارچوب مناسبات اقتصادی امپریالیستی .

آنچه که برشمردیم رشته های زنجیروارسیر قهقرائی بورژوازی ایران است که درآغازازایده‌ٔ عدم وابستگی به امپریالیسم حرکت نمود وصادقانه برای آن فعالیت کرد ، ولی از آنجاکه سیستم اقتصادی استثمارانسان از انسان براوحاکم بود ، این ایده در روی کمرنگ و کمرنگتر شد تا اینکه به وابستگی به سیستم سرمایه داری امپریالیستی تن در داد .

برای اثبات این امرکه اعمال بازرگانها .... (بعنوان نماینده‌ٔ بورژوازی ایران) درارتباط و پیوستگی باسرمایه‌ٔ امپریالیستی جهانی قرار دارد ، نکاتی رااز اعلامیه‌ٔ نهضت آزادی که پیش ازانقلاب شکست خورده‌ٔ ایران منتشرشده است ، بیرون می کشیم :

۵۷/۸/۱۴ ــ " دولتهای خارجی ، بویژه دولتهائی که به داعیه‌ٔ ثبات واصلیت خیالی ایران رادرتحت رژیم شاه ازاو حمایت می کنند لازم است عمق این واقعیات و منافی بودن بقاء شاه را به اثبات و نظم و بقای مملکت دراک کرده نسبت به آنچه داخل ایران میگذرد واقع بین و عاقبت اندیش بوده به مقاصد مشروع خود بیندیشند و ازاین پس تنها به شورا و یاهیأتی که مورد اعتماد ملت ایران و رهبری روحانی وسیاسی آن باشد مراجعه نموده و خود رابا آن تطبیق دهند " (تأکید ازماست)

می بینیم که بورژوازی ایران به دولتهای امپریالیستی نصیحت می کند که مبارزات توده ها رادر ایران ببینند و ازشاه دست بکشند تا به مهمترین هدف که برآوردن " مقاصد مشروع " یعنی جپاول ازمنابع وثروت کشوراست ، نائل آیند . آیا این عمل بورژوازی ایران رافقط باید دال برجاسوسی آنها دانست ؟ خیر ! منافع بورژوازی ایران چنان درسرمایه های امپریالیستی گره خورده است که مجبورترمی کند برای برآوردن منافع خود ، منفعت شرکتهای امپریالیستی راهم مدنظر داشته باشد . فقط بادرک این واقعیت است که میتوان به جنگ با بورژوازی ایران رفت و آگاهیهای طبقاتی زحمتکشان راترقی داد . سیاستهای بورژوازی به مصداق شعرزیرین است

نیش عقرب نه از ره کین است — اقتضای طبیعتش این است

تمام حرکات و سیاستهای دوره‌ٔ ۹ ماهه‌ٔ حکومت بازرگان دراین چهارچوب منعکس است . اگر او امروز فریاد برمی آورد که صادقانه عمل نموده است ، باید از دید طبقاتی خودش به او حق داد . آری او دربرآوردن منافع بورژوازی ایران که در ارتباط باسرمایه های امپریالیستی است ، خدمات صادقانه ای رابه این طبقه نموده است .

تمام تجربیات تاریخی این طبقه درایران نشان میدهد که آنها بگرفتار به برآوردن کوچک ترین خواست تاریخی زحمتکشان نیستند و این خارج از اراده و خواست این یا آن عنصراز این طبقه است . هرطبقه قانون مخصوص واتود بتامیک (خودپویائی ــ یعنی حرکتی که از درون پدیده ناشی میشود) خویش رادارد که حتی سرکش ترین افراد طبقه راتازمانیکه درچهارچوب آن عمل نمایند به سرسراه ترین تبدیل خواهد نمود ●

ترور فاشیستی ۰۰۰

کشان حرفهای و مزدبگیران بیگانه به خون کشیده میشود و دهها تن از فرزندان خلق بدست این جنایتکاران حرفهای در حوادث روزهای بعد بشهادت میرسند . پاسداران ضد انقلاب هیچ خبری درباره‌ٔ دستگیری چهار مبارز ترکمن و سرنوشت آنها نمیدهند . دوشنبه ۲۹ بهمن رهگذری چهار جسد را در زیر پلی در نزدیکی یکی از قراء بجنورد (۱۲۵ کیلومتری بجنورد) میبیند . پس از انتقال اجساد به بیمارستان بجنورد یکی از پرستارها که اهل گنبد بود ، یکی از آنها را می شناسد . در شناسائی بعدی روشن میگردد که چهارتن از رزمندگان دستگیر شده‌ٔ خلق ترکمن میباشند که توسط پاسداران ضد انقلاب بطرز فجیعی به قتل رسیده اند . اسامی آنها چنین است :

۱ ــ طواق محمد واحدی ــ عضو ستاد خلق ترکمن وعضو شورای شهر
۲ ــ درخشنده‌ٔ توماج ــ دبیر لیسانسیه ، عضو ستاد خلق ترکمن و نماینده‌ٔ این ستاد درفرمانداری گنبد کاووس .
۳ ــ عبدالحکیم مختوم ــ دبیر لیسانسیه وعضو ستاد خلق ترکمن .
۴ ــ جرجانی ــ لیسانسیه وعضو ستاد خلق ترکمن .

این جنایت مزدوران حکومتی کین ونفرت هر انسان آزاده‌ای را نسبت به حکومت ضد خلقی و عوامل فرومایه اش فزونی میدهد . شهادت این چهار فرزند رزمنده‌ٔ خلق دلیر ترکمن قلب هر انسان آزاده ای را میفشارد و اراده اش را در برانداری این حکومت جبار وضد مردمی راستخترمی کند . این جنایت هیچ چیز از جنایات ساواک محمدرضا شاهی کم ندارد . بیاد بیاوریم شهادت ۹ تن از فرزندان بروهند خلق (گروه جزنی و دوتن از مجاهدین خلق) را بدست طهرانی جلاد و سایر دژخیمان محمد رضا شاهی . رژیم منفور محمد رضا شاهی آن ۹ فرزند دلاور خلق را در ۳۱ فروردین ۱۳۵۴ از سلولهای زندان بیرون کشیده و در بیابانها به رگبار مسلسل بست. و بمنظور فریب مردم اعلام داشتند که بهنگام فرار مورد اصابت گلوله قرار گرفتند . مزدوران حکومتی امروز نیز که تحت تعلیم مزدوران ساواک قرار گرفته اند و شگردهای رسوای آنها را آموخته اند ، به همان شیوه های ساواک عمل میکنند . چهار فرزند دلاور خلق را میربایند ، مورد شکنجه‌ٔ وحشیانه قرار میدهند و سپس به رگبار مسلسل میبندند .

ننگ و نفرت بر این فرومایگان ضد خلق باد!

از این حکومت انتظاری جز این نمیتوان داشت . سرانجام آن نیز بجز سرانجام حکومت شاه نخواهد بود . این حکومت از هر صدای آزادیخواهی در وحشت است . این حکومت میبیند و میداند که با گذشت هر روز اعتماد تعداد بیشتری از فریب خوردگان از او سلب میشود . این حکومت میبیند و میداند که مجاهدتهای انقلابیون بی اثر نیست و روز بروز تعداد بیشتری از مردم از عالم توهم نسبت به حکومت بیرون می آورد . این حکومت میبیند که نه قُلدر منشی ها و شاخ و شانه کشیدنهای چمرانها و خامنه‌ایها و نه عوامفریبیهای عناصری چون بنی صدر که میکوشد بر تمام جنایتهای هیمالگیهایش صحه گذارد ، برائی لازم را در جلب اعتماد دائمی توده ها دارد . از این رو است که مزدوران حکومتی به آخرین حربه‌ٔ خود که در عین حال نشانه‌ٔ ضعف و پوسیدگی درونی آنها است ــ یعنی ترور فاشیستی پناه میبرند تا مگر بدینوسیله اریکه‌ٔ قدرت را حفظ نمایند . چنین است که آنها به شیوه‌ٔ اسلاف ساواکی خود ، ربودن و ترور رهبران و مبارزین راستین دست می یازند . آنهم با این پندار واهی که بقول معروف بازهر چشم گرفتن ، توده های خلق و رهبران مبارزات را از ادامه‌ٔ نبرد علیه حکومت باز دارند و چه پندار واهی . اما سردمداران حکومت بنا بر ماهیت ارتجاعی خود قادر نیستند که از تاریخ بیاموزند . آنها باید به پرونده سلف خود یعنی ساواک و حکومت شاه رجوع کنند و به بینند که آن حکومت با تمام دستگاه عریض و طویل اختناق پیش در رسیدن به این هدف موفق نبود . حکومتچیان کنونی نیز از این ره توشه ای نخواهند برد . حکومتچیان کنونی با هر خونی که از خلق ورزمندگان دلاور آن میریزند ، یک قدم بیشتر بگور نزدیک میشوند .

اینک که ارتجاع حاکم این چنین بیشرمانه دست به ترور فاشیستی میزند ، بیش از پیش ضروری است که همه‌ٔ نیروهای انقلابی در ضمن افشاء همه جانبه‌ٔ این جنایات ، برای مقابله با آن آمادگی لازم را نیز بوجود آورند ●

برای مقاومت درمقابل تجاوز امپریالیسم مسلح شویم!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

بیاد قیام ...

همچون آتشی درزیرخاکستر کماکان موجود بود . پس از پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی روسیه ودر تحت تأثیر مستقیم آن دربسیاری ازنقاط ایران بطور مداوم اخگرهای فروزان جنبش آزادیخواهی شعله ورگردید .

انقلاب کبیراکتبرتحت رهبری بلشویکها و در رأس آن لنین واستالین راه مبارزه رابرای خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گشود و نشان داد که ملل مستعمره میتوانند در وجود طبقهٔ کارگر کشورهای صاحب مستعمره متحدین واقعی خود را بیابند . درتاریخ ۱۵ تیر ماه ۱۹۱۷ یعنی چند روزبعد از پیروزی انقلاب روسیه اعلامیهٔ حقوق ملل درتعیین سرنوشت خویش انتشاریافت . دراعلامیه ای که بتاریخ ۳ دسامبر ۱۹۱۷ بامضاء لنین منتشرشد ، قرارداد تقسیم ایران ملغی گردید و اعلام شد که بمجرد پایان عملیات نظامی واحدهای نظامی روسی ازایران فراخوانده میشوند . دراین پیام گفته میشود " بردگی ازجانب روسیه و حکومت انقلابی آن درکمین شمانیست ، بلکه از جانب جهانخواران امپریالیستی اروپاوازجانب آنهائی است که میهن شمارابه مستعمره غارت زده وتاراج شده بدل کرده اند " همچنین درقرارداد " برست لیتوفسك " به پیشنهاد جمهوری سوسیالیستی شوروی ماده ای دائربرخروج فوری نیروهای نظامی روس وعثمانی ازایران گنجانده شد . پس ازخروج ارتش روسیه ازایران ، امپریالیسم انگلیس شروع به پیشروی نمود و همچنین نیروهای تجاوزکارعثمانی وارد آذربایجان شدند .

درچنین اوضاعی بود که نیروهای دمکرات و آزادیخواه ایران در وجود شوروی سوسیالیستی دوست و متحد خود رامیدیدند و مبارزات آنها مستقیماً متوجهٔ امپریالیسم انگلیس وحکومت ارتجاعی دست نشاندهٔ تهران شده بود .

دسته های دوطلب برای مبارزه بانیروهای نظامی انگلیس بوجود آمد و نیروهای دمکرات و ملی درهمه جا تشکیل جمعیت و حزب میدادند . در جنوب قیام ضد انگلیس واحدهای پلیس جنوب رانیز دربرگرفت و به نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی " ژنرال دوگلاس " ، ضربات سختی وارد شد . در کرمانشاه نیزمردم دست به مقاومت علیه استعمارگران انگلیسی زدند . درجنگلهای گیلان ومازندران جنگ مسلحانه شکل میگرفت . درمشهد کلنل محمد تقی خان پسیان که ازمبارزهای باسابقه بود دست به قیام زد و همچنین دربرخی نقاط دیگرخراسان قیامهای دهقانی مثل قیام لهاك خان باوند و قیام خدا وردی بریامیشد . درآذربایجان شیخ محمد خیابانی که خود ازمبارزپیشه بود دست به فعالیت گسترده ای زد و باپیشروی ارتش سرخ شوروی و عقب نشینی نیروهای تجاوزکار انگلیسی فرقهٔ دمکرات آذربایجان رابوجود آورد . شب عید نوروز ۱۲۹۹ میتینگ باشکوهی باشرکت بیش از ۲۰ هزارنفر وبافریادهای " مرده باد انگلیس " در تبریز برگزارشد . متعاقب آن نیروهای انگلیس از شهرخارج گردیده و در ۱۷ فروردین قیام آغاز شد . طرف دوروزتمام ادارات و شهربانی بتصرف قیام کنندگان و درراس آنها شیخ محمد خیابانی درآمد و بدنبال آن حکومت ملی بابرنامهٔ زیر در تبریز تشکیل گردید :

براندا ختن سلطنت ، برقراری جمهوری ، نجات کشور ازقید اسارت خارجی ، خودمختاری درآذربایجان ، برقراری روابط سیاسی وبازرگانی باکشور شوروی .

حکومت ملی آذربایجان درطی مدت کوتاه عمرخود دست به یکسری اقدامات جهت بهبود وضع مردم زد و شخص خیابانی بانطقهای آتشین خود مردم رابه شرکت مستقیم درامور سیاسی تشویق میکرد . اما حکومت ملی شیخ محمد خیابانی ازجمله بدلیل اینکه ژاندارمری وپادگان قزاق راخلع سلاح نمود و فرماندارانی آزاد ستکیرنکرد ودرنتیجهٔ دسائس الحیل کابینهٔ مشیرالدوله سرکوب گردید . درروز ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ فرماندهان قزاق ونظامی به مرکزحکومت ملی حمله کرده ودرروزبعد خیابانی رابه شهادت رسانیدند .

اگرچه حکومت ملی شکست خورد اماجنبش ضد امپریالیستی وآزادیخواهانه همچنان زنده بود پس ازشکست خیابانی و فروکش موقتی جنبش زمینه های اوجگیری مجدد جنبش درنتیجهٔ سیاستهای خائنانهٔ سید ضیاءالدین طباطبائی ورضاخان و ادامهٔ قرارداد ننگین ۱۹۱۹ دگربارفراهم آمد . آزادیخواهان ونیروهای دمکرات دربی فرصت بودند ماژور (سرکرد) لاهوتی که ازدمکراتهای سابق بود ویکبارهمراه بانفرات تحت فرمان خود درقم ازفرمان سرپیچی کرده بود ، درراس یك واحد ژاندارمری درآذربایجان قرارگرفت . ابوالقاسم لاهوتی یك روشنفکرآزادیخواه ودمکرات بود و درمقابل وطن فروشیهای هیأت حاکمه وستمگریهای قزاقان تزاریسم روس ازدرون نیروهای ژاندارمری درقم دست به مقاومت زد . اما چون بانیروهای اندك خود که هنوز باتوده های مردم درارتباط نزدیك پیدا نکرده بودند نتوانست درمقابل نیروهای اعزامی قزاقان روس مقاومت کند ، به کرمانشاه وسپس به ترکیه مهاجرت نمود . لاهوتی پس از مراجعت دوباره وارد ژاندارمری شد . دراین زمان انگلستان باروی کارآوردن رضاخان میرپنج درتکاپوی آن بود که یك قدرت متمرکز وفاشیست مسلك بوجود آورد تابدین وسیله تسلط خود راتحکیم بخشد . امپریالیسم انگلیس دراین ارتباط قصد داشت بوسیلهٔ دست نشاندهٔ خود ـ رضاخان ـ یك ارتش سرکوبگرمتمرکزومتحدالشکل بوجود آورد . افسران آزادیخواه درمقابل این سیاست استعماری دست به مقاومت زدند . زیرااین سیاست ادامهٔ مواد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بود . کلنل محمد تقی خان پسیان برعلیه این سیاست درمشهد دست به مبارزه زد و علیه آن قیام نمود . ماژورلاهوتی نیزباانگیزهٔ مقاومت علیه این سیاست استعماری بادمکراتهای آذربایجان تماس برقرارنمود وپس از فراهم آمدن زمینه دردوم اسفند ۱۳۰۰ دست به قیام زد و بهمراه نفرات تحت فرماندهی خود توانست درمدت کوتاهی تمام شهر تبریزرا تصرف کند . لاهوتی سپس بادستیاری آزادیخواهان ودمکراتها کمیته ای بنام " کمیتهٔ ملی " تشکیل داد که تمام نظم وادارهٔ شهررا دراختیارداشت . " کمیتهٔ ملی " بهبود وضع زندگی مردم رانزدیکترین وظیفهٔ خود قرارداد . اماماًسفانه دمکراتها و آزادیخواهان هرگزنتوانستند دامنهٔ نفوذوفعالیت خود راازمحدودهٔ شهرتبریزفراتربرند . قیام لاهوتی بطورعمده برنیروهای ژاندارمری تکیه داشت وتوده های مردم نقش فعالی درآن نداشتند وبهمین دلیل بین قیام کنندگان وتوده های مردم رابطهٔ نزدیك وفشرده ای برقرارنگردید . قیام کنندگان ودرراس آن " کمیتهٔ ملی " نتوانستند در مقابل حملهٔ دشمن دوام بیاورند ونهضت شکست خورد . لاهوتی مجبوربه مهاجرت به شوروی گردید . قیام لاهوتی بطورعمده ازاین جهت شکست خورد که یك سازمان سیاسی انقلابی یاایدئولوژی وسیاست عملی واحد وقاطع درراس آن قرارنداشت . قیام همچنین ازاین نظرشکست خورد که توده های مردم بویژه دهقانان بسیج ومتشکل نشده بودند ودرامر قیام نقش فعال نداشتند . لاهوتی پس ازمهاجرت بشوروی بامارکسیسم ـ لنینیسم آشنا شد و بقیهٔ زندگی خود راوقف خدمت به پرولتاریا وساختمان سوسیالیسم درشوروی نمود . وی سالها درمقام وزیرفرهنگ جمهوری تاجیکستان شوروی خدمت نمود . دراین زمان بود که لاهوتی ازیك افسر دمکرات آزادیخواه به یك شاعرپرولتری وخدمتگذار سوسیالیسم تکامل یافت ●

کارگران قهرمان گروه انتشاراتی امیرکبیربرای احقاق حقوق خویش به مبارزه برخاسته و اعلامیهٔ زیرین رامنتشرمینمایند . مادرذیل به درج این اعلامیه مبادرت میورزیم .

درباره تحصن کارگران امیرکبیر

کارگران مبارزگروه انتشاراتی امیرکبیر درتاریخ ۵۸/۱۱/۷ دریکی از شعبات امیرکبیرواقع درخیابان ناصرخسرو جمع شدند . اما کارفرما به اتفاق به مأمورین محل دکترشده رقعه وضمن اسراردن به کارگران وتهمت اخلالگری به نمایندگان سندیکا مانع برگزاری جلسه شد . بالاخره کارگران بعدازظهر ۵۸/۱۱/۸ درمحل سندیکا جمع شده . تصمیم به تحصن میگیرند تا مردم ایران رااز رمقی که برآنها وارد میشود آگاه کنند و امروز (۵۸/۱۱/۱۳) وقتی نمایندگان کارگران متحصن برای ملاقات با کارگران انبار مرکزی گروه انتشاراتی امیرکبیر به محل انبار مرکزی میروند ، بوسیله مأموران کلانتری ۶ دستگیر شدند .

تحصن هم اکنون ادامه دارد .

خواسته های کارگران متحصن گروه انتشاراتی امیرکبیر :

۱ـ عدم اخراج کارگران ۲ـ جلوگیری ازفروش فروشگاه ها ۳ـ پرداخت حقوق ضایع شده کارگران ۴ـ اعاده حیثیت ازکلیه کارگران ۵ـ حسابرسی فروشگاه ها با حضور نمایندگان ذیصلاح ۶ـ تقبل هزینه هرفروشگاه توسط کارفرما .

شورای موسسات اتحادیه سراسری کارگران ایران بشتیبانی بیدریغ خود ازمبارزات حق طلبانه کارگران گروه انتشاراتی امیرکبیر اعلام کرده . باتمام قوا درراه تحقق خواستهایشان به آنها یاری خواهد رساند .

هشتم بهمن ماه ۵۸ کارگران گروه انتشاراتی امیرکبیر (خوارزمی ـ حبیبی ـ امیرکبیر)

ماضمن اینکه از تحصن ومبارزات این کارگران قهرمان که دربطن حرکت خود مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داران واسته رابهمراه دارد ، پشتیبانی میکنیم ، تذکراتی راضروری میدانیم . بااینکه تشکل کارگران درپیشبرد منافع بحقشان در مقابل سرمایه داران دربطن خود انگیزه ای از مبارزهٔ طبقاتی طبقهٔ کارگر رابهمراه دارد ، لیکن تازمانیکه کارگران نتوانند برای پیشبرد مبارزاتشان ماهیت طبقاتی هیأت حاکمه راکه در دستگاههای اجرائی ، قضائی و قانونگزاری آن تبلورپیدا میکند ، بخوبی بشناسند وبرعلیه آن به مبارزه برنخیزند ، نه فقط همیشه به توهم درشناخت هیأت حاکمه در دامن خواهند زد ، نه فقط سطح آگاهی خود رابالا نخواهند برد ، نه فقط خود رادر دسیسه های زیرین رامنتشرمینمایند . مادرذیل به درج این اعلامیه مبادرت میورزیم .

درباره تحصن کارگران امیرکبیر

کارگران مبارزگروه انتشاراتی امیرکبیر درتاریخ ۵۸/۱۱/۷ دریکی از شعبات امیرکبیرواقع درخیابان ناصرخسرو جمع شدند . اما کارفرما به اتفاق به مأمورین محل دکترشده رقعه وضمن اسراردن به کارگران وتهمت اخلالگری به نمایندگان سندیکا مانع برگزاری جلسه شد . بالاخره کارگران بعدازظهر ۵۸/۱۱/۸ درمحل سندیکا جمع شده . تصمیم به تحصن میگیرند تا مردم ایران رااز رمقی که برآنها وارد میشود آگاه کنند و امروز (۵۸/۱۱/۱۳) وقتی نمایندگان کارگران متحصن برای ملاقات با کارگران انبار مرکزی گروه انتشاراتی امیرکبیر به محل انبار مرکزی میروند ، بوسیله مأموران کلانتری ۶ دستگیر شدند .

تحصن هم اکنون ادامه دارد .

خواسته های کارگران متحصن گروه انتشاراتی امیرکبیر :

۱ـ عدم اخراج کارگران ۲ـ جلوگیری ازفروش فروشگاه ها ۳ـ پرداخت حقوق ضایع شده کارگران ۴ـ اعاده حیثیت ازکلیه کارگران ۵ـ حسابرسی فروشگاه ها با حضور نمایندگان ذیصلاح ۶ـ تقبل هزینه هرفروشگاه توسط کارفرما .

شورای موسسات اتحادیه سراسری کارگران ایران بشتیبانی بیدریغ خود ازمبارزات حق طلبانه کارگران گروه انتشاراتی امیرکبیر اعلام کرده . باتمام قوا درراه تحقق خواستهایشان به آنها یاری خواهد رساند .

هشتم بهمن ماه ۵۸ کارگران گروه انتشاراتی امیرکبیر (خوارزمی ـ حبیبی ـ امیرکبیر)

ماضمن اینکه از تحصن ومبارزات این کارگران قهرمان که دربطن حرکت خود مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داران واسته رابهمراه دارد ، پشتیبانی میکنیم ، تذکراتی راضروری میدانیم . بااینکه تشکل کارگران درپیشبرد منافع بحقشان در مقابل سرمایه داران دربطن خود انگیزه ای از مبارزهٔ طبقاتی طبقهٔ کارگر رابهمراه دارد ، لیکن تازمانیکه کارگران نتوانند برای پیشبرد مبارزاتشان ماهیت طبقاتی هیأت حاکمه راکه در دستگاههای اجرائی ، قضائی و قانونگزاری آن تبلورپیدا میکند ، بخوبی بشناسند وبرعلیه آن به مبارزه برنخیزند ، نه فقط همیشه به توهم درشناخت هیأت حاکمه در دامن خواهند زد ، نه فقط سطح آگاهی خود رابالا نخواهند برد ، نه فقط خود رادر دسیسه های سرمایه داران

۱۷ اسفند.....

حق رأی بعنوان یکی از حقوق اجتماعی خود شدند و بدین ترتیب نشان دادند که وجدان سیاسی آنها بیدار شده و در مقابل ستم نظام طبقاتی و استثمار ناشی از آن بپاخاسته اند . پس از آن در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست ، به پیشنهاد کلارا تسکین از زنان برجستهٔ سوسیال دمکراسی آلمان ، با اعلام اینکه هشتم مارس روز جهانی زنان زحمتکش است ، مبارزات انقلابی زنان زحمتکش را پاس داشته و این روز بزرگ به زنجیرهٔ مبارزات طبقاتی طبقهٔ کارگر جهان متصل شد . بدین ترتیب ۱۷ اسفند (هشتم مارس) بعنوان روز جلب زنان متعدد به مبارزات سیاسی گشت و روزی که زنان سراسر جهان برای دستیابی به اهداف مشترک پرولتاریای انقلابی جهان برای آن ارج و منزلت خاصی قائلند . تظاهرات ۱۷ اسفند زنان نشان داد که زن زحمتکش بعنوان یک شخصیت بیدار اینبار نظام طبقاتی رابهیچ گرفته و دیری دگرگونی این بنیان و همهٔ عوارض و ظواهر آن از جمله ستم مضاعفی که از سوی مردان بورژوا اعمال میشود و همچنین برعلیه شونیسم مردان (برتری طلبی مردان) ناشی از فرهنگ استعماری ، قاطعانه بپاخاست .

گرامیداشت این روز تاریخی از این جهت برای نیروهای مترقی و انقلابی و بخصوص کمونیستهای جهان حائز اهمیت است که پیکار حماسی زنان زحمتکش در جهان انعکاس تضادهای طبقاتی بوده و بعنوان بخشی از کل مبارزات طبقهٔ کارگر جهان محسوب میشود . یعنی اینکه بخش عظیمی از نیروی جامعه بدست یافتن به آگاهی ، ضرورت مبارزه علیه ستم طبقاتی را دریافته و توان انقلابی مبارزات دوران ساز طبقهٔ کارگر را برای دستیابی به جامعه ای عاری از ستم طبقاتی کامل ساخته و رهائی زنان از بوغ ستم مضاعف را بمثابهٔ یکی از عوامل دگرگونی اجتماعی به ثبوت میرساند . بااعتقاد براین امر که دگرگونی بنیاد نظام کهن مستلزم دگرگونی نهادهای روبنائی آن از جمله فرهنگ نیز میباشد ، به این گفتهٔ داهیانهٔ لنین میبایست توجهٔ خاصی مبذول داریم که میگوید : " می گویند سطح فرهنگ جامعه به بهترین وجهی در موقعیت قانونی زنان نمایان می گردد . در این گفتهٔ فقط حقیقت عمیقی نهفته است . از این دیدگاه فقط دیکتاتوری پرولتاریا ، فقط دولت سوسیالیستی قادر به ارتقاء سطح فرهنگ بوده و میباشد " . از این جهت است که در هشتم مارس زنان زحمتکش داشتن حق رأی را تداد و سرانجام نیز کنفرانس بین المللی زنان در سال ۱۹۱۰ با شعار " حق رأی زنان نیروهایمان را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد میسازد " این روز را روز همبستگی زنان زحمتکش سراسر جهان اعلام داشت و نشان داد که تا چه حد " موقعیت قانونی زنان " بازتاب " سطح فرهنگ جامعه " بوده و تنها انقلاب اجتماعی و نهایتاً انقلاب سوسیالیستی است که میتواند این مسئله را پاسخ گوید . بازهم به این گفتار لنین توجه نمائیم که میگوید : " ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی زمانی آغاز خواهد شد که برابری کامل را تأمین و دوش بدوش زنی که از کارهای ناچیز غیرمولد وخرفت کننده فارغ باشد به فعالیت نوینی ببرد ازیم . هیچ تحول سوسیالیستی بدون آنکه بخش عظیمی از زنان زحمتکش در آن سهم مؤثری داشته باشند ممکن نیست " . از این جهت برروی این سخنان داهیانهٔ لنین کبیر تأکید می ورزیم که نشان دهیم کمونیستها از آنجائیکه برا مر انقلاب اجتماعی و نهایتاً ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی و رسیدن به کمونیسم اعتقاد راسخی داشته و رهائی از ستم طبقاتی را به دست پرقدرت پرولتاریای قهرمان امکان پذیر میدانند ، لذا سیاستی به نفع زنان زحمتکش و بخصوص زنان کارگر بعنوان بخشی از پرولتاریا توجهٔ وافری مبذول دارند و با درس گیری از آموزگار پرولتاریا وظائف خود را بنحو احسن انجام دهند چه " جلب زن به کار تولید اجتماعی و رها ساختن او از بردگی خانگی ، آزادی او از قید وابستگی خرفتی آور و موهن کار دائمی و منحصر در آشپزخانه و بچه داری ، وظیفهٔ عمدهٔ ما را تشکیل میدهد . این مبارزه ای است طولانی که دگرگونی اساسی در تکنیک اجتماعی و اخلاق اجتماعی را ایجاب میکند . این مبارزه با پیروزی جامعهٔ بی طبقه پایان می پذیرد " ــ لنین ــ یعنی اینکه هیچکس نمیتواند خود را کمونیست بداند و برای تحقق ایده آل جامعهٔ بی طبقه بمبارزه برنخیزد بدون اینکه برای " جلب زنان به کار تولید اجتماعی و رها ساختن او از بردگی خانگی ، آزادی او از قید وابستگی خرفتی آور و موهن کار دائمی و منحصر آشپزخانه و بچه داری " اهمیت خاصی قائل باشد . از اینجاست که جلب زنان به عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی وبیکار علیه اجحافاتی که بر زنان روامیشود بخشی از وظایف کمونیستها را تشکیل میدهد ، بدون توجه به این امر کمونیست بودن ادعائی بیش نخواهد بود . بدین لحاظ است که توجه به امر رهائی زنان زحمتکش از ستم مضاعف در جوامع سرمایه داری و بخصوص در جامعه ای چون کشور ما ایران ، در کانون گاه مبارزات اجتماعی و در راه حل مسئلهٔ انقلاب ، بسیار حائز اهمیت است .

۱۷ اسفند ، روز تجدید میثاق زنان زحمتکش ایران با همزنجیران خود در جهان

زنان بیدار دل ایران در شرایطی به استقبال روز بزرگوار همبستگی خود با دیگر زنان متعهدهٔ جهان میروند ، در شرایطی عهد خود را با همزنجیران دیگر خود در سراسر جهان تجدید میکنند که همچنان در ستم اجتماعی ــ طبقاتی بسر برده و قاطعانه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی را پیگیری مینمایند . زنان زحمتکش ایران در شرایطی روزجهانی زن را ارج مینهند که کاسهٔ استوارشان در راه تحقق کامل برابری حقوق زن و مرد و آزادی کامل زنان همچنان در گرو مبارزات عمومی تمامی خلقهای متعهد ایران و در گرو نیل به ایرانی آزاد و مستقل است .

زن زحمتکش وطنمان در طی مبارزات توفندهٔ خلقهای ایران در چند سال اخیر ، نمایانگر اراده ای آسانی بود که از آگاهی نسبی برخوردار شده و با کله شتهٔ دردناک خود در حال بسر رود کنی است . شرکت وسیع زنان را متعهد به در مبارزات دوسال اخیر نشان داد که تحت سلطه بودن آنها نه ناشی از یک " نقص بیولوژیک " ، آنگونه که عده ای طرح میکنند ، بلکه این امر دارای ریشه های عمیق اقتصادی ــ اجتماعی است . بخصوص پیکار حماسه آفرین زنان مبارز متشکل در سازمانهای انقلابی ، رزم پیگیرانه و مقاومتشان در بیدادگاههای رژیم قاتیستی شاه ، گذشت و فداکاری و پذیرای شهادت شدن از طرف این شیرزنان انقلابی ، بیان اراده استوارزنانی بود که دریافتند زمان یافتن شخصیت واقعی و شرکت در مبارزات رهائی بخش خلقهای ایران فرارسیده است و بایستی زن رنجدیدهٔ ایران به ایفای نقش اصلی خود بپردازد و قاطعانه در مقابل محروم بودن از هرگونه حقوق انسانی و اجتماعی و در برابر استثمار طبقاتی و شونیسم مردان (برتری طلبی مردان) قدعلم کرده و نشان دهد که ضرورت پیوستن به جنبش انقلابی را دریافته است .

اینک یکسال از قیام پرشکوه بهمن ماه میگذرد و زنان ستمکش ایران به پیشواز دومین سالگرد روز خود پس از قیام در ایران میروند . در سال پیش تحت شرایط موجود بودن تلاطم موج انقلابی در میهنمان ، قدرتمندان حاکم هنوز قادر نبودند که با سیاستهای مرتجعانه و تصویب قوانین ارتجاعی مکمل آن زنان آزادهٔ ایران را به کنج خانه ها بازگردانند . اکنون اگر چه فریاد زنان زحمتکش در گوشه و کنار میهنمان بگوش میرسد ، اما رژیم کنونی تا اندازه ای موفق گردیده است تا با تاکتیک زدن بر سنتهای ارتجاعی از آگاهی بیشتر زنانمان در مورد بی بردن به شخصیت خود جلوگیرد همانگونه که میکوشد دیگر صداهای حق طلبانه را در گلو خفه سازد . زنان ایران اگرچه در مبارزات اخیر شرکت فعالی داشتند اما حاصل این مبارزات برای آنها هیچ چیز نبود جز همان بردگی همانگونه که بخش دیگر ستمدیدگان ایران یعنی مردان زحمتکش هم حاصلی نبردند . نیروی کمی زنان در مبارزات اخیر میهنمان بطور درخشانی خشمگین بود اما همانگونه که بورژوازی از نیروی لایزال طبقهٔ کارگر کمک گرفت تا بمنافع خود دست یابد ، همانگونه که بورژوازی برای بقدرت رسیدن خود نیروی عظیم زحمتکشان را بخدمت گرفت ، بهمانسان هم از نیروی وسیع زنان بعنوان بخشی از این نیروی عظیم ، استفاده کرده و خون صدها زن شهید باخون شهدای مرد درهم آمیخته و وسیله ای برای اعمال حاکمیت بورژوازی گردید . و اینک نیک می بینیم که زنان زحمتکش ایران در کنار مردان هم طبقهٔ خود تحت ستم طبقاتی و استثمار شدید قرار گرفته و علاوه بر آن هیأت حاکمه با قانونیت بخشیدن شونیسم مردان بطرق مختلف می کوشد تا زمینه های بیشتر بهره کشی و ستم از سوی مردان را چه در اجتماع وچه در خانواده فراهم سازد . بدین لحاظ است که کوشش پیگیرانه در مبارزه علیه استثمار طبقاتی از وظائف هرفرد آگاه و انقلابی و علی الخصوص کمونیستها میهن ما بشمار میرود .

بازتاب فرهنگ استعماری در جامعه ما

اگر قبول داشته باشیم که هرنظام اقتصادی فرهنگی را بدنبال خود دارد که مستقیماً در خدمت آن نوع نظام است ، واگر بپذیریم که فرهنگ جامعهٔ ما معجونی از سنن کهنهٔ فرهنگ فئودالی و فرهنگ بورژوائی است که بکمک دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستها و ارتجاع داخلی تحکیم میباید ، باید پذیرای این امر باشیم که مبارزه علیه این فرهنگ پوسیده بصورت بارزی جایگاه خاصی در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی می یابد . چه فرهنگ استعماری و استثماری شدید آنتلاش خود را در این راه مینهد که از زن بعنوان یک کالای تجارتی بهره گرفته و باسرگرم ساختن زنان به مسائلی چون مُد ، زیبائی و . . . . انرژی انقلابی و خلاقیت انقلابی زنان را به هرز برده و بالجزیه قوای واحد مبارزاتی (مردان و زنان) هرد و را در قید ستم طبقاتی نگهداشته و از حدت یابی مبارزات مشترک آنها جلوگیرد . در پی این اهداف کثیف نیز اینک حاکمان جدید باسوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم دست به تصویب قوانین ارتجاعی میزنند . چنانکه در طی یکسال اخیر شاهد این امر بودیم که قانون اساسی ارتجاعی هیچگونه حق اجتماعی برای زنان قائل نبوده و نقش زنان را فقط در قالب خانه و خانواده ریخته و بزرگترین وظیفهٔ اجتماعی یک زن را تربیت صحیح فرزندان قلمداد میکند و اعتبار زن را در جامعه فقط بستگی به چگونگی انجام این وظیفه میداند . حال باید پرسید زنی که با هزار و یک منطق ارتجاعی و قوانین ارتجاعی دست و پاگیر از اجتماع جدا شده و بعلت دوری از اجتماع قادر به بررسی مسائل اجتماعی نبوده و از سطح آگاهی نازلی برخوردار است ، چگونه قادر خواهد بود به تربیت صحیح اطفال خود پرداخته و فرد مفیدی را به جامعه تحویل دهد ؟ به این سئوال طبق منطق ارتجاعی هیأت حاکمه نمیتوان پاسخ داد . اصولاً بورژوازی حتی برای تربیت فرزندان هم ارزشی قائل نیست . چه نقطهٔ حرکت وی سودآوری بوده و به آن کاری " ارج " مینهد که برای وی ارزش اضافی تولید کند . روزالوکزامبورگ چهرهٔ درخشان سوسیال دمکراسی آلمان در این رابطه میگوید : " پرورش کودکان و یا خانه داری و بچه داری طبق مفاهیم امروزه اقتصاد سرمایه داری ، مولد نبوده و هرقدرهم که انرژی ، فداکاری و غیره در این رابطه انجام و صرف شود چیزی نیست مگر امور شخصی مربوط به شخص کارگر . تا زمانی که سیستم سرمایه داری و کارمزدوری حاکم است تنها کاری که مولد بحساب می آید کاری است که ارزش اضافی تولید می کند یعنی چیزی که برای سرمایه دار سود تولید می کند از این نظر ، رقاصهٔ یک کاباره که سود به جیب کارفرمایش سرازیر میکند ، یک کارگر مولد محسوب میشود " . بیهوده نیست که در این کونه جوامع استثماری و استعماری فحشا بپدید کرده و از سوی قدرتمندان تقویت میشود . در جامعه ما ایران نیز با محترم شمردن مسائلی چون تعدد زوجات و صیغه های یکروزه و چند روزه عملاً فحشا را رسمیت بخشیده و تعمیم میدهند . حال بدنبال همین سود حداکثر و کسب ارزش اضافی است که در های واحد های تولیدی سروی زنان وطن ما باز میشود . بهمین جهت است که مارکس میگوید : " اگر تا قبل از سرمایه داری نیروی جسمانی معیاری برای تولید بحساب می آمد ، با رشد سرمایه داری این امر بسیار بی اهمیت تلقی گردید زیرا آنچه برای بحرکت درآوردن جرخها ضروری است توان جسمانی نبوده ، بلکه دستانی است که قادر به حرکت درآوردن آنها باشد که این خود میتواند بوسیلهٔ کودکان و زنان نیز صورت پذیرد . . . . . مسئلهٔ ارزش کار در قبال حل شده برای اینکه اگر قبل از سرمایه داری فقط مرد خانواده قدرت و نیروی کار در خانواده بود ، سرمایه داری با وارد کردن تمام افراد خانواده اعم از زن و بچه ، قدرت کار و

بقیه در صفحهٔ ۶

پیکار علیه امپریالیسم تنها به استرداد شاه خلاصه نمیشود

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

۱۷ اسفند .....

نیروی انسانی راکه فقط مختص مرد بود به تمام افراد خانواده واگذار نمود . اگرچه نیروی کارچهارنفر برای سرمایه دارگران تمام میشد ولی درعوض کاری که درچهارروز میتوانست انجام شود اینک در یک روز انجام میگرفت و ارزش اضافی که قبلاً سرمایه دار از کاریک نفر بدست می آورد ، اینک ازکارچهارنفر بدست می آورد . یعنی ارزش اضافی چهارابرابرای سرمایه دار . رژیم ارتجاعی حاکمه نیز ازآنجائی که درچهارچوب مناسبات سرمایه داری موجودیت می یابد و همچنین بااستفاده از سنن فرهنگی پوسیده که حاصل سالها حاکمیت فئودالیسم برمیهن ماست ، میکوشد زنان رنجدیده‌ٔ میهن مارا در بند استثمارنگهدا شته و آنهارااز اولیه ترین حقوق اجتماعی محروم سازد .

برابری حقوق اجتماعی زن و مرد

درهرجامعه ای میزان عدالت اجتماعی بستگی به برابری حقوق اجتماعی زن و مرد دارد . و نگاهی گوتاه به تضییقاتی که درمورد زنان زحمتکش جامعه‌ٔ ما میشود خودگویای این امراست که : "یکبار دیگر سلطه‌ٔ مطلق جنس مذکر برجنس مؤنث بمثابه‌ٔ قانون بنیادی جامعه اعلام" ـ انگلس ـ گشته است . چنانکه بابهره گیری از مذهب و اخلاقیات فئودالی زنان میهن مارامثلاً از حق قضاوت محروم ساخته ، شهادت دوزن رابرابر شهادت یک مرد بحساب آورده ، قانون ارتجاعی ارث رابسط داده ، حق طلاق رافقط بدست مردان سپرده ، سن ازدواج راپائین آورده و عملاً باازدواجهای زودرس زنان رادرناآگاهی اجتماعی و اسیر چهاردیواری خانه نگهداشته و مردان رادرسنین جوانی مجبور به تأمین معاش و سیرکردن شکم همسر خود میکند تاجائیکه هیچیک فرصتی برای آموزش وپرورش فکری خود نیافته و منافع قدرتمندان دراثرناآگاهی آنان بخطر نمی افتد ، همچنین عدم تساوی حقوق زنان درمقابل کارمساوی بامردان درعرصه تولید اجتماعی و مسائلی چون صیغه و تعدد زوجات ودیگر قوانین و سنن ارتجاعی که همه و همه مبین استثمار و ستم طبقاتی و ستم مضاعف زنان زحمتکش وطن ماست و نمایانگر عدالتی (بخوان بی‌عدالتی محض) که بنام "عدالت اسلامی" حُقنه میشود . بدین ترتیب زنان زحمتکشمان از یکسو بوسیله‌ٔ سرمایه داران زالوصفت مورد بهره کشی و استثمارقرارمیگیرند و از سوی دیگر بعلت زن بودن خود تحت ستم مرد سالاری هستند . اماهرجاکه ظلم هست مقاومت و مبارزه نیز هست . و چنین است که زنان ستمدیده‌ٔ جامعه‌ٔ ما بامبارزات پیگیرخود خشم انقلابی خود رانسبت به این ظلمهانشان میدهند . ودیدیم که چگونه زنان زحمتکش میهنمان بپاخاسته و برای گرفتن حق خود سینه سپرکردند

تاریخچه مختصری ازمبارزات زنان ایران

مبارزات زنان میهنمان فقط مختص به دوره‌ٔ اخیرنیست چه بخاطرداریم که درنهضت مشروطه زنان فعالیتهای چشمگیری داشته و بهمراه مجاهدان درمیدانهای نبرد جانفشانی کردند . سپس باتشکیل حزب کمونیست ایران سازمانهای زنان که تبلور تضادآشتی ناپذیر زحمتکشان بااستثمارگران داخلی و امپریالیسم بود ، شکل گرفت . از جمله درسال ۱۳۰۰ درشت جمعیتی بنام "پیک سعادت" باتلاش پیگیر زن انقلابی روشنک نوعدوست ، جهت کسب حقوق اجتماعی ـ سیاسی زنان زحمتکش بوجودآمد . همچنین دراین زمان درتهران نیز "جمعیت نسوان وطن خواه" موجودیت یافت . درسالهای ۲۸ تا ۳۰ "مجمع انقلاب زنان" بوسیله‌ٔ زندخت شیرازی شاعرمشهور پایه گذاری شد . اواخر سال ۱۳۱۵ نیز درتهران جمعیت "بیداری نسوان" و درقزوین "انجمن نسوان" تشکیل گردیدند . ازجمله زنان مبارز و انقلابی این دوره میتوان از پروین اعتصامی شاعرانقلابی نام برد . درسالهای بعد از کودتاکه مابارکود موقتی جنبش روبروهستیم مبارزات زنان نیز مانند سایراقشارو طبقات خلقی تحت تأثیر این رکود قرارگرفت . اماشرکت فعالانه‌ٔ زنان درمبارزات دانشجوئی و اعتصابات معلمین درفاصله‌ٔ سالهای ۴۲ ـ ۳۹ بسیارحائز اهمیت است . اگرچه رژیم شاه با بوجودآوردن سازمانهای فرمایشی زردکوشید تازنان راباکشانیدن بدرون این سازمانها ازاهداف اصلی مبارزه دورسازد ، واگرچه درسالهای ۴۰ مضحکه‌ٔ داشتن حق رأی برای زنان رابراه انداخت امازنان زحمتکش میهنمان بچشم دیدند که اوضاع هیچگونه تغییری بنفع آنهانکرده و همچنان زنان طبقات استثمارگر و حاکم به مجالس راه می یابند . بدین ترتیب بازهم زنان بیشماری به مبارزه برخاستند و شهدائی چون منیژه‌ٔ اشرف زاده‌ٔ کرمانی (اولین زن مبارزی که توسط رژیم فاشیستی شاه اعدام شد) ، مهرنوش ابراهیمی ، حوریه بازرگان ، محبوبه متحدین ، صدیقه رضائی ، ماهرخ فیال مهوش جاسبی و ..... درراه رهائی زحمتکشان هدیه کردند . وبالاخره جنبش زنان "خارج از محدوده" و حرکت بعدی زنان در یک و دو ساله‌ٔ اخیر که از همان جنبش خارج از محدوده نشئت گرفت نشان دادکه زنان میهنمان بامقاومت خود درمقابل ستم و زور ایستادگی کرده و باپیشروترین قاطعانه‌ٔ خودخواهان تحولی انقلابی درجامعه هستند و دراین راه تاپای جان میروند چنانکه در ۱۷ شهریور حماسه آفریدند و روحیه‌ٔ مبارزه جویانه‌ٔ خودرانشان دادند . سرانجام درقیام پرشکوه بهمن ماه خون سرخ زنان مبارز باخون مردان همسنگر خوددرهم آمیخته و برگ زرینی براوراق تاریخ مبارزات زنان ایران افزود

"جامعه فقط باآزادی زنان ستمدیده وزحمتکش آزادخواهد شد"

حال که درآستانه‌ٔ سالگرد روزجهانی زنان زحمتکش هستیم ، زنان زحمتکش ایرانی همچنان به بهره دهی به سرمایه داران و بردگی و مزدوری مشغول هستند و قربانی سیستم سرمایه داری و فرهنگ پوسیده‌ٔ ارتجاعی بوده و درمعرض هزاران رذالت و جنایت و تجاوز قرارارند . یکبار دیگر روز جهانی زنان زحمتکش رابه روز افشاء ماهیت رژیم حاکمه ، به روز مبارزه علیه امپریالیسم وسرمایه‌داران وابسته ، به روزمبارزه برعلیه فرهنگ استعماری تبدیل کرده و حقانیت مبارزات زنان زحمتکش راباز گوئیم و دراه جلب وسیعترین زنان به مبارزه بکوشیم چه "هیچ جنبش بزرگی از ستمدیدگان جهان درتاریخ بشری بدون شرکت زنان قادربه نیل به پیروزی نبوده است" ـ استالین ـ همچنین بارفتن بمیان زنان زحمتکش به دردهای آنان گوش فرادادن و ازحقوق آنهاچه دربرابراستثمارگران و چه دربرابرمردان برتری طلب قاطعانه دفاع نمائیم . زیرارهائی ستمدیدگان از قیدوبندهای استثمارمساوی بارهائی زنان جامعه است . همچنانکه لنین کبیر می گوید : "جامعه فقط باآزادی زنان ستمدیده و زحمتکش آزادخواهد شد" ●

اعتراف به

بازسازی ضداطلاعات در ارتش

همانطور که قبلاً به اطلاع رسانده بودیم و پرسنل انقلابی ارتش هم پرده از تجدید سازمان ضداطلاعات ارتش برداشته بود ، اکنون مهره های رژیم ضدخلقی کنونی مجبورشده اند عملاً خود تجدید سازمان ضداطلاعات ارتش رابانام "اداره‌ٔ سیاسی ـ ایدئولوژیک" اعتراف نمایند . برای عضوگیری دراین سازمان جهنمی از مأمورانی که اطلاعات سابق دعوت به عمل آمده است . حاکمان ضدخلقی کنونی درارتباط باحافظ سرمایه داران دست به هرحیله ای میزنند . مسئولان "اداره‌ٔ سیاسی ـ ایدئولوژیک" درکنفرانس مطبوعاتی خود برای جلب افراد به این سازمان جهنمی که هدفی جز مستحکم کردن پایه های سرمایه داری ندارند ، میگویند "اگرافراد متخصص ارتش که شامل عفو عمومی امام امت قرارگرفته اند و نسبت به ایدئولوژی اسلامی نیز چندان پای بند نباشند ولی قلبشان بخاطرکشوربطپد به خدمتشان ادامه خواهند داد و مانیز از آنان استقبال می کنیم" (اطلاعات ۲۷ بهمن ۵۸) مفهوم سخنان فوق چیست ؟ یعنی آنکه تمام افراد ضداطلاعات سابق میتوانند در پسه اصطلاح "اداره‌ٔ سیاسی ـ ایدئولوژیک" شرکت داشته و از آنها استقبال هم خواهد شد زیراکه گویا قلبشان برای خدمت به کشور میطپد !

روشن است که ضداطلاعات رژیم پهلوی ، برای واداركردن ارتشیان به اطاعت کورکورانه ، بجای خریدن تمام تحقیرها ، تفتیش عقاید ، ایجاد اختناق درمحیط ارتش ، شخصیت کشی ، مبارزه نکردن برعلیه استعمار واستثمار وامپریالیسم و ..... تشکیل شده بود و افراد آن دراین سیستم آنچنان تربیت شده بودند که فکراجرای تمامی اهداف فوق باصطلاح درخون و پوستشان لانه کرده بود . اکنون ضداطلاعات ارتش جمهوری اسلامی باهمان افراد تشکیل میشود . دلیل آن چیست ؟ بنظر ماقالب و محتوای هرسیستمی (دراینجا اداره‌ٔ سیاسی ـ ایدئولوژیک) سیاستی دریک هماهنگی با هدیگر باشند . زمانی که افراد متشکل درضداطلاعات (قالب) بکارگرفته میشوند سیاستی که همان اهداف (محتوای) ننگین گذشته رانیز بدنبال خود بیاورد . منظور آنکه همان اهدافی که رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکادنبال مینمود از طرف "اداره‌ٔ سیاسی ـ ایدئولوژیک" جدید هم بوسیله‌ٔ همان افراد گذشته و یاافراد جدید الاستخدام تعقیب میشود .

هم میهنان ! ضداطلاعات جمهوری اسلامی ، یکی از پایگاههائی است که بوسیله‌ٔ آن امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکادرتمام شئون ارتش نفوذ خود راستحکمتر می نمایند . باتمام قوابر علیه موجودیت آن بجنگیم ●

ازکارخانه به دانشگاه

آفتاب هنوز نیامده مامیرویم
پهلو به پهلو
زانو به زانوی هم
بادردهامان یکی
باتن های خسته
از کار روز پیش
ماه پیش
سال پیش
و سالهای پیش
درحجم فلزی
که نفسهامان می گیرد .
وآنجا
دوش بدوش هم
صبورانه .....؟
نه .....!
دراندیشه‌ٔ درمان دردهامان
ایستاده ایم
وچرخ ، چرخ ، کارخانه
باهرخش دستهامان
می چرخد .
ما ....
فرسوده میشویم
رگهامان کشیده میشود
وقطره قطره های خون ما

ازچرخهای کارخانه عبور می کند
آنسو ترک
قطره قطره های خون ما
درهیئت هرچه بیندازی
درزیرسقفهای کهنه‌ٔ کارخانه
می ماند .
آفتاب رفته است
که بازمیگردیم
پهلو به پهلو
زانو به زانوی هم
بادردهایمان یکی
و دهنمان
حول یک محور
همپای چرخش چرخهای
کارخانه
بیابگو ، رفیق آگاه
دردمشترک
فکرمشترک
خون مشترک
یعنی چه .....؟
بیا ....
برای من معنی کن
کمونیسم
یعنی چه .....؟

"علی"

شعری که بلافاصله می کیف سرود ، کارگری است که پرایمان ارسال نموده و ماهم به درج آن اقدام میورزیم

تمام سرمایه‌ها و صنایع و ابسته به امپریالیسم باید بلادرنگ بنفع زحمتکشان مصادره گردد!

بازتایپ اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

هشتاد و ششمین سالگرد ...

تصمیم درست بستگی داشت، تزاهیبمائی طولانی راطرح کرد و انقلاب که درنواحی جنوبی چین (حونان و کانتون) درمحاصرهٔ ضد انقلاب بود را ازشکست حتمی نجات داد. درست همین مسئله بود که درطول سالهای ۱۹۲۲ – ۱۹۱۹ انقلابیون وکمونیستهای ایران به کشف آن نائل نیامده و به همین سبب جنبشهای انقلابی سه گانهٔ ایران (خراسان – آذربایجان – گیلان) درمحدودهٔ منطقهای خود محصورمانده وسرانجام شکست خوردند.

دیگراز ویژگیهای انقلاب چین که به وسیلهٔ رفیق مائوتسه دون جمعبندی شده و تئوریزه گردید، شکل سلحانهٔ انقلاب بود. رفیق استالین در کمیسیون هیأت اجرائیهٔ کمینترن درسال ۱۹۲۶ گفت "درچین انقلاب مسلح باضد انقلاب مسلح می‌جنگند". این یکی ازخصلتهای ویژه و یکی از امتیازات انقلاب چین است واهمیت خاص ارتش انقلابی چین درهمین امرنهفته است". این رهنمود های رفیق استالین درست درتأئید تزهای رفیق مائو درمورد تئوری ارتش پارتیزانی میباشد. رفیق مائوتسه دون برای اولین بارتئوری مارکسیسم را درزمینهٔ جنگ تکامل بخشیده وبااستفاده ازتجربیات تاریخی و درانطباق باخصلت ویژگیهای چین مسائل استراتژیک وتاکتیکی درجنگ انقلابی ضد – فئودالی و ضد امپریالیستی راتدوین نمود. رفیق مائو نشان دادکه همراه باتکامل انقلاب، جنگ انقلابی ازسه مرحلهٔ فرسایشی، توازن و تعارض میگذرد و شیوه های جنگ نیز همراه بااین مراحل تکاملی از شکل پارتیزانی به ارتش مختلط پارتیزانی منظم و سرانجام به ارتش منظم ارتقاء یابد. رفیق مائو شد ید آبانظرات نادرستی که میخواستند الگوی آرش سرخ شوروی رادرچین پیاده کرده وبدون گذراز این مراحل تکاملی، ارتش منظم و جنگ زود فرجام راپیاده کنند، به مبارزه برخاست و نادرست بودن نظرات آنهارا ثابت کرد. رفیق مائو بابررسی نکات ضعف و امتیازات دوطرف جنگ وماهیت رشد یابندهٔ انقلاب، تئوری جنگ طولانی توده ای وپریچ و خم راکشف نمود. وی گفت "قدرت وضعف، برتری وفروتری درهردوطرف (انقلاب وضد انقلاب – پ.خ) هرگزمطلق نبوده است وبعلاوه تلاش مادرپایدار درجنگ مقاومت وحفظ جبههٔ متحد درجریان جنگ وضع اولیه را، قدرت وبرتری دشمن، ضعف وفروتری ما، بیشتربه نفع ماتغییرداده است. ازاین رودر مرحلهٔ معینی ازجنگ پیروزی دشمن وشکست ما به درجهٔ معینی محدودمیشود. ودرست بدین جهت است که جنگ طولانی میگردد". رفیق مائوتسه دون دادکه انقلاب چین تنها دراین صورت "طولانی عالی ترین شکل مبارزهٔ انقلابی یعنی جنگ سلحانه تکامل یافته وبه پیروزی میرسد.

رفیق مائوتسه دون باحرکت ازتئوری عمومی مارکسیسم دربارهٔ دولت وانطباق آن باشرایط مشخص انقلاب چین (یعنی مرحلهٔ دمکراتیک و ملی انقلاب، دوستان ودشمان انقلاب و وظائف اقتصادی – سیاسی آن) تعیین نمودکه دولت انقلابی چین باید دولت دیکتاتوری دمکراتیک توده ای باشد. رفیق مائوباشناخت علمی ازقوانین هستی وتکامل اشیاء وپدیده هانشان دادکه بورژوازی ملی نمیتواند سیستم اقتصادی کشوررا مستقل ازامپریالیسم ایجاد کند. وی گفت "آن سیستم دولتی که متعلق به همهٔ مردم ساده باشد و نه به بورژوازی، باضافهٔ رهبری طبقهٔ کارگر، همان سیستم دولتی دیکتاتوری دمکراتیک خلق است" (درباره دیکتاتوری دمکراتیک خلق) و بازدرجای دیگرمیگوید "دیکتاتوری دمکراتیک خلق براساس اتحاد طبقهٔ کارگر، طبقهٔ دهقان وخرده بورژوازی شهری وبطورعمده براتحاد کارگران ودهقانان مبتنی است، زیراکه این دوطبقه ۸۰ تا ۹۰ درصد جمعیت چین راتشکیل میدهند. سرنگون شدن امپریالیسم ودارودستهٔ ارتجاعی گومیندان بطورعمده بانیروی این دوطبقه عملی شد و گذاردن مکراسی نوین به سوسیالیسم بطور عمده با اتحاد آنهاوابستگی دارد". (همانجا)

رفیق مائوتسه دون خاطرنشان ساخت که سیاست دیکتاتوری دمکراتیک خلق "مبتنی برتحدید سرمایه داری است نه امحاء آن" (همانجا) زیرا بدون پایه ریزی کردن کشاورزی اشتراکی و تولید صنعتی متمرکز بزرگ نمیتوان راه رابرای گذار به سوسیالیسم فراهم نمود. حکومت دیکتاتوری دمکراتیک خلق سیاست این زمینه رابرای گذار به سوسیالیسم آماده کند. دیکتاتوری دمکراتیک خلق تحت هدایت پرولتاریا براساس همان دیکتاتوری پرولتاریا درمرحلهٔ معینی ازتکامل جامعه است.

رفیق مائو بعد ازپیروزی انقلاب دمکراتیک ملی خلق دراکتبر ۱۹۴۹، مسائل اساسی ادامهٔ انقلاب راتحلیل کرد وگفت تضادعمده بین طبقهٔ کارگرو بورژوازی است. این حکم بدان مفهوم بود که انقلاب چین ازآن پس واردمرحلهٔ انقلاب سوسیالیستی شده است. دردوران دیکتاتوری دمکراتیک توده ای کلیهٔ سرمایه هاو مؤسسات تولیدی وابسته به امپریالیسم دولتی شد بود درست دولت دیکتاتوری دمکراتیک خلق قرارمیگیرد وبراین رشته های تولیدی خصلت سوسیالیستی حاکم می‌گردد. کشاورزی تااندازهٔ زیادی بسوی کشاورزی اشتراکی میرود که دارای خصلت نیمه سوسیالیستی است. انقلاب چین درمدت کوتاه سه سال توانست اقتصاد ملی راامحاءکرده وزمینه رابرای گذار به سوسیالیسم درمدت تقریباً ده سال فراهم آورد. گامهای اساسی که دراین دوران برداشته شد عبارت بودند از: اشتراکی کردن کشاورزی، مالکیت سوسیالیستی دولت درصنایع مادر، راهسازی و بخشی از بازرگانی و تبدیل صنایع وبازرگانی خصوصی به سرمایه داری دولتی. رفیق مائودراین دوران بر علیه نظرات بورژوائی که مرحلهٔ دمکراسی توده ای را طولانی و قوام یابنده میدانستند و "استوارساختن نظم وترتیب جامعه" دمکراتیک نوین" راتبلیغ میکردند به مبارزه برخاست و نشان دادکه این مرحله فقط یک دوران گذارمیباشد.

رفیق مائو براساس تحلیل ازتضادعمدهٔ این دوران یعنی تضاد بین طبقهٔ کارگرو بورژوازی، (تضاد بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری) وظائف این دوران راچنین تعیین نمود: "ازبین بردن مالکیت سرمایه داری وتبدیل آن به مالکیت همگانی سوسیالیستی وازبین بردن مالکیت فردی و تبدیل آن به مالکیت سنجمعی سوسیالیستی". رفیق مائو تأکید نمود اقتصاد سوسیالیستی دولتی باید دراین تحول نقش رهبری کننده راداشته باشد.

بعد ازگذاربه سوسیالیسم، رفیق مائو با تکیه بر اصول عام مارکسیسم درزمینهٔ دیکتاتوری پرولتاریاوتجربیات مثبت ومنفی ساختمان سوسیالیسم دراتحاد شوروی، باصراحت اعلام نمودکه پس از تحول سوسیالیستی و درتمام دوران ساختمان سوسیالیسم تضاد طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی بموجودیت خود ادامه میدهند. یعنی درتمام این دوران مبارزه بین پرولتاریاو بورژوازی – مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه احیاء سرمایه داری ادامه دارد و ازاین نظر پرولتاریاو حزب پیشاهنگ وی بایدد هوشیارانه این مبارزه راجهت سرکوب قطعی تمام تبلورات ونظرات بورژوائی به پیش ببرد و انقلاب را تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریاادامه دهد.

لنین خاطرنشان ساخت که پس ازتصرف قدرت بوسیلهٔ پرولتاریا، بورژوازی که منتظرسرنگونی خود نبوده، امیدبه احیاء مجدد سرمایه داری رادارد و این امیدرابه تلاش همه جانبه میرساند. وی میگوید "دیکتاتوری پرولتاریابی دریغ ترین و بی – امان ترین جنگ طبقهٔ جدیدعلیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازیست که مقاومتش پس ازسرنگونی (ولودر یک کشور) ده بارفزونترگردیده و اقتدارش تنها ناشی ازنیروی سرمایهٔ بین المللی و نیروواستواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیزهست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز درجهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره همه روزه، هرساعته، بطورخود بخودی و بمقیاس وسیع، سرمایه داری وبورژوازی رابدید می آورد. بنابرمجموعه" این علل دیکتاتوری پرولتاریاضروری است وپیروزی بربورژوازی بدون یک جنگ طولانی سرسخت وحیاتی و مماتی، جنگی که مستلزم پایداری انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری ووحدت اراده است، امکان پذیر نیست".

رفیق مائو بادرس آموزی از آموزشهای لنین و تجربیات دوران استالین اعلام نمود که ازنقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیکی وقانون عام وحدت اضداد جامعهٔ سوسیالیستی یک کل واحد که فقط جنبهٔ یگانگی داشته وعاری از تضاد باشد، نبوده وحلقهٔ عمده درامرسوسیالیسم مبارزهٔ طبقاتی است. مائو گفت "دردورانی که طبقات ومبارزهٔ طبقاتی در داخل کشوروخارج ازآن وجود دارد، طبقهٔ کارگر ونوده های مردم که قدرت دولت راتصاحب کرده اند باید مقاومتی راکه کلیهٔ طبقات، گروهی وافراد ضد انقلابی دربرابرانقلاب بخرج میدهند، سرکوب کنند، عملیات آنهاجهت احیاء راخنثی نموده و آنان رااز استفادهٔ حق بیان برای منظورهای ضد انقلابی محروم نمایند".

رفیق مائو شخصاً مبارزهٔ وسیعی راد رسال ۱۹۶۶ علیه گام نهادگان درراه سرمایه داری به سردمداری لیوشائوچی – دن سیائوپین و ترکتهٔ بریانمود وانقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی راهبری نمود.

پس ازمرگ رویزیونیسم خروشچفی درشوروی در سال ۵۶، حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائو همراه باحزب کارآلبانی برهبری رفیق انورخوجه و همگام باکلیهٔ مارکسیست – لنینیستهای جهان مبارزهٔ وسیعی در دفاع از اصول مارکسیسم – لنینیسم راد رسطح جهانی به پیش بردند که پیروزی مارکسیسم – لنینیسم برروزیونیسم رابدنبا داشت. رفیق مائو باتحلیل ازاحیاء سرمایه – داری درشوروی، خاطرنشان ساخت که "بقدرت رسیدن رویزیونیسم یعنی به قدرت رسیدن بورژوازی" درزمانیکه رویزیونیستهای خروشچفی تبلیغات وسیعی پیرامون "قدرتمندی" امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا (نیمهٔ دوم دههٔ پنجاه) براه انداخته وخلقهای انقلابی جهان راازخطر اتمی میترسانیدند تابدینوسیله سازش خود باامپریالیسم و تئوری راه مسالمت آمیز راتوجیه کنند، رفیق مائو اعلام نمود که "امپریالیسم وکلیهٔ مرتجعین ببر کاغذی" بوده وازدرون پوسیده وکاملاً ضربه پذیر می باشد و خلقهای جهان رادرمبارزهٔ انقلابی خود تشویق و ترغیب نمود.

درزمانیکه بسیاری ازنیروهای کمونیستی جهان درنتیجهٔ احیاء سرمایه داری درشوروی ودریکسری ازکشورهای دمکراسی توده ای، دچارضعف، پراکندگی و یأس شده بودند، رفیق مائو پرولتاریاو خلقهای تحت ستم و انقلابیون کمونیست رابه مبارزه فراخوانده و باصراحت اعلام نمودکه بروزسوسیال – امپریالیسم شوروی نمونه‌ای از اضمحلال کامل سیستم امپریالیستی جهانی است.

* * *

پس ازدرگذشت رفیق مائو گام نهادگان در راه سرمایه داری بسردمداری دن سیائوپین – خواگوفن که درحزب کمونیست چین ودولت سوسیالیستی چین ازمدتها پیش لانه کرده بودند، سربلند نموده ودرزیرپرچم ننگین "تئوری سه دنیا" دست بکاراحیاء سرمایه داری درچین شده ودر سطح جهانی به اردوگاه امپریالیسم آمریکا پیوستند.

امروزه وظیفهٔ کلیهٔ مارکسیست – لنینیستها راستین است که باپافشاری برروی اصول مارکسیسم، لنینیسم از آموزشهای رفیق مائو دفاع کرده و در جهت پاکیزگی مارکسیسم – لنینیسم ازکلیهٔ تمائلات رویزیونیستی بکوشند ●

پیروزی کارگران رودبار

درپیکارخلق شمارهٔ ۳۲ گزارشی ازمبارزات کارگران بیکار رودبارو حومه داشتیم. خواندید که تحصن کارگران بیکار درفرمانداری از سوئی با پشتیبانی وسیع اهالی رودبارازجمله معلمین و دانش آموزان قرارگرفت و ازسوی دیگر باحملهٔ پاسداران روبروگردید که منجر به دستگیری ۹ تن ازکارگران شد. ازجمله کارگری که درجریان قیام بهمن فعالانه شرکت داشته و مورد اصابت گلولههای ژخیمان رژیم شاه قرارگرفته که منجربه مدتی بستری شدن وی دربیمارستان گردیده بود، بدلیل شرکت دراین مبارزه و متحصن شدن بوسیلهٔ اوباشان رژیم جمهوری اسلامی دستگیر و روانهٔ زندان شد و زندانیان هم همگی دست به اعتصاب غذا زدند. درهمان شماره قول دادیم که بمحض اطلاع از نتیجهٔ این مبارزه شمارا درجریان بگذاریم.

حال باید بگوئیم که براثرپیگیری مبارزات کارگران بیکار و حمایت وسیع زحمتکشان رودبارکارگران زندانی از بند رسته ودریی آن کارگران دست اندرکاران حکومتی رامجبور به عقب نشینی وبرقتن بخشی از خواسته های خود مینمایند. ازجمله اینکه "کانون کارگران بیکاررودبار" برسمیت شناخته و ازسوی فرمانداری ساختمانی دراختیارکانون گذاشته میشود. همچنین کانون به مؤسسات و شرکتها و کارخانه هامعرفی میشود تااستخدام کارگران تحت نظارت این کانون صورت گیرد.

این است نمودی از قاطعیت و حقانیت مبارزات کارگران بیکار برعلیه سرمایه داری وابسته و رژیم حامی آن و گواهی دیگری بر ضعف و زبونی هیأت حاکمه درمقابل وحدت و یکپارچگی زحمتکشان وطنمان ●

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

درسالگرد.....

و جوشش خود بخودی توده های زحمتکش، یک قیام پیروزمندانه بود که در اثنای آن خلق زحمتکش مهمترین دژهای ارتجاع یعنی سازمانهای ارتشی را فتح نمود و با قهرمصلحانه مقاومت ارتجاع حاکم را درهم کوبید، بساط سلطنت را برچید وماشین دولتی را اگرنه بطور کامل امّا تا اندازهٔ زیادی درهم شکست. اما قیام ظفرنمون ۲۲ بهمن نتوانست بسمت یک انقلاب پیروزمند برود. زیرا حاکمیت سیاسی در دست نیروهائی قرار گرفت که بیشتر با امپریالیسم و نظام وابسته بدان سازش و تبانی داشتند تا مبارزه علیه آن. اینک از نظر تاریخی ثابت شده است که انقلاب در کشورهای تحت ستم امپریالیسم تنها با برقراری دیکتاتوری دمکراتیک خلق میتواند به پیروزی برسد. اما حاصل قیام قهرمانانهٔ مردم میهن ما بقدرت رسیدن بورژوازی لیبرال و روحانیت اشراف منش بود و این دقیقاً بمفهوم درهم شکسته شدن قدرت قیام و عقیم ماندن اهداف انقلاب میباشد. زیرا قدرت سیاسی در دست آن نیروهای اجتماعی قرار گرفت که منافع طبقاتی آنها نه تنها با مناسبات اجتماعی وابسته به امپریالیسم در تضاد نبود بلکه در اساس با آن منطبق میباشد. یعنی اگرچه رژیم شاهنشاهی بمثابه قدرت سیاسی حاکم بر جامعه فروریخت، اما مناسبات اجتماعی دست نخورده باقی ماند و قدرت سیاسی جدید نیز در دست آن نیروهای اجتماعی قرار گرفت که منافع طبقاتی آنها دگرگونی این مناسبات و انکشاف اقتصاد مستقل از امپریالیسم را ایجاب نمیکرد.

آنچه که در یک سال اخیر انجام گرفته، تنها و تنها اندکی جرح و تعدیل در خشن ترین جنبه‌های سلطهٔ امپریالیسم بوده است، بدون اینکه در اساس وابستگی اقتصادی و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تغییری حاصل گردیده باشد. اینکه میگوئیم در اساس مناسبات اجتماعی کشور ما تغییری حاصل نگردیده، بدان مفهوم نیست که شیوهٔ حکومتی کماکان مثل زمان شاه است.

نخست باید گفت بعلت طغیان و قیام توده ها در بهمن ماه بر خلاف اراده و برنامهٔ "رهبران" لیبرال ـ مذهبی بر حاکمیت و سلطهٔ سیاسی امپریالیسم ضربات سختی وارد شد. اما هیأت حاکمهٔ جدید بدون تحکیم نسبی قدرت سیاسی خود برجامعه، بدون بازسازی و انسجام ارگانهای اجرائی و قضائی حکومت و در یک کلام بدون برقراری سلطهٔ بلامنازع خویش بر جامعه، قادر نخواهد بود سلطهٔ سیاسی امپریالیسم را بصورت سابق باز سازی کند. ثانیاً هیأت حاکمه مجبور است در محاسبات خود بیداری توده ها و تأثیرات مبارزات افشاگرانه و سیاسی نیروهای انقلابی را بمثابهٔ یک فاکتور بحساب آورد. این فاکتور بنوبهٔ خود در کار بازسازی سلطهٔ همه جانبهٔ امپریالیسم خلل وارد مینماید. بعبارت دیگر هیأت حاکمه در بازسازی همه جانبهٔ سلطهٔ سیاسی امپریالیسم و ارگانهای اجرائی و قضائی آن در مقابل بیداری نسبی توده ها مجبور به عقب نشینی های موقتی و مانور های عوامفریبانه میباشد. هیأت حاکمه در کار این بازسازی باید تا حد ممکن از برانگیخته شدن توده ها جلوگیری کند. اما این مانورها و عقب نشینیهای موقتی تنها ممکن است ساده اند. یعنی سیاسی را فریب دهد. تنها آن دسته از نیروهای انقلابی ممکن است فریب این مانورها را بخورند که سیاستها و ارزیابیهای خود را از واقعه ای تا واقعهٔ دیگری تعیین میکنند و به روند کلی حرکت هیأت حاکمه توجه ندارند. این دسته از نیروهای انقلابی از آنجا که سیاستها و موضعگیری های خود را نه بر پایهٔ تحلیل از روند عمومی هیأت حاکمه که در رأس سیستم وابسته به امپریالیسم قرار دارد، بلکه برپایهٔ جداکردن مانورها وعقب نشینیهای هیأت حاکمه از روند عمومی حرکت وی استوار میسازند، لذا قادر نیستند که عقب نشینی، تهاجمات و مانورهای هیأت حاکمه را بمثابهٔ حلقهٔ پیوسته ای که مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم آن را ایجاب میکند، ارزیابی کنند. اینچنین است که انها هیأت حاکمه را برپایه این که در حال تهاجم یا عقب نشینی باشد، آنرا ارتجاعی یا مترقی ارزیابی میکنند. گناه آنها از نظر تئوریک آن است که هر واقعه را بمثابهٔ یک پروسهٔ برای خود درنظر گرفته و آن را بطور انتزاعی مورد تحلیل قرار داده و نتیجه گیری میکنند. برای روشن شدن ماهیت هیأت حاکمه کافی است به دو سؤال صریحاً جواب داده شود.

الف ـ انقلاب میهن ما در مرحلهٔ کنونی در چه جهتی سیر میکند؟

ب ـ هیأت حاکم خواهان چگونه نظامی است؟

انقلاب میهن ما در مرحلهٔ انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی است. ایرادان مفهوم است که نظام وابسته به امپریالیسم (یعنی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و بقایای فئودالیسم) بزرگترین سد و مانع در راه پیشرفت و ترقی جامعهٔ ما میباشد و انقلاب ایران تنها با درهم کوبیدن این نظام است که میتواند راه رشد جامعه را باز کند.

در ارتباط با سؤال دوم باید گفت هیأت حاکمه که بطاهر بنام قیام خلق و در باطن به طفیل سازتر با امپریالیسم بقدرت رسیده است، در جهت باز سازی دستگاه حکومتی همان نظام وابسته به امپریالیسم به پیش میرود. اینهیأت حاکمه هرچه سریعتر در جهت بروکراتیزه شدن و قرار گرفتن در رأس همین نظام وابسته به امپریالیسم گام بر میدارد.

برای اینکه مسئله روشنتر شود باید این سؤال را مطرح نمود که قدرت سیاسی در دست چه کسانی است و مناسبات آنها با امپریالیسم چگونه است؟

بورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور در دست در دست هم یک جناح از هیأت حاکمه را تشکیل میدهند. ما نظرات خود را در رابطه با بورژوازی لیبرال در پیکار خلق شماره ۳۰ و ۳۱ فورموله کرده و گفتیم: "گسترش نفوذ امپریالیسم و در نتیجه رشد سرمایه داری وابسته موجب تغییراتی در موقعیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی داخلی ایران گردیده و اکثریت بورژوازی بسمت سرمایه ـ داری وابسته جلب شده است. نتیجه آنکه این بخش از بورژوازی علائق استقلال خواهانه درمقابل امپریالیسم را از دست داده و در مقابل تمام خواستهای انقلاب دمکراتیک ملی قرار دارد."

تمام سخنان اخیر مهندس بازرگان، مینا چی امر انتظام و عملکردهای سران "جبههٔ ملی" مثل نیسار مدنی و مولوی و دیگر بورژوا لیبرالها بخوبی این حقیقت را روشن میسازد که اینان چه قبل از قیام و چه بعد از قیام نه تنها خواهان کوتاه کردن دست امپریالیسم نبوده، بلکه بیشتر بنام مبارزات لیبرالی خلق در تکاپوی زد و بند و امپریالیسم بوده اند. حقایق بسیار روشن نشان میدهند که بورژوازی لیبرال همدست امپریالیسم و همکار بورژوازی کمپرادور میباشد و این نیروها بطور مستقیم در قدرت سیاسی بعنوان پایهٔ اصلی شرکت دارند. بنابر این در مورد ارتجاعی بودن این بخش از هیأت حاکمه هیچ گونه جای شکی نیست. همچنین میتوان به مقالهٔ "با دیدطبقاتی به جنگ بورژوازی برویم" در همین شماره رجوع نمود. وضعیت جناح دیگر هیأت حاکمه چگونه است؟

اگر روحانیت شیعه را بمثابهٔ یک نهاد اقتصادی ـ سیاسی در نظر گرفته و آن را مورد بررسی قرار دهیم، قبل از هر چیز به این نتیجه میرسیم که روحانیت یک قشر همگون و مستقل به ذات نیست. جامعهٔ روحانیت را ما میتوانیم به دسته بندیهای مختلفی تقسیم کنیم که از نظر شیوهٔ زندگی، سهمی که از جامعه میبرند و در مجموع از نظر تعلقات طبقاتی با اقشار مختلف اجتماعی قابل قیاس هستند. بسیاری از طلاب و آخوندهای فقیر ده و روضه خوانهای بی چیز از نظر وضع زندگی، سطح درآمد، بخش تحتانی خرده بورژوازی قابل قیاس هستند و محیط زندگیشان نیز در همین سطح خرده بورژوازی فقیر و حتی در میان زحمتکشان است. بهمین ترتیب ما میتوانیم در میان روحانیت دسته بندیهائی مطابق با اقشار میانی و اقشار مرفه خرده بورژوازی ترسیم کنیم. ما همچنین با قشر دیگری در جامعهٔ روحانیت نیز روبرو هستیم که هم از نظر شیوهٔ زندگی و هم از نظر سطح درآمد و هم از نظر محیط رفت و آمد کاملاً مطابق با بورژوازی مرفه میباشند و حتی بخشی از اینها خود مستقیماً دارای سرمایه و مؤسسات تولیدی هستند. بهر حال این دسته از روحانیت که شامل آیت الله ها، مراجع تقلید امام جمعه های سرشناس، نایب التولیه ها و غیره میباشند، همیشه و در تمام دوره ها مدافع طبقات حاکمه و نظام موجود بوده اند و ما اصطلاحاً به آن روحانیت اشراف منش میگوئیم. این روحانیت اشراف منش نه تنها خود را رهبر جامعهٔ روحانیت میداند بلکه حتی ادعای پیشوائی "امت مسلم" نیز دارد. این روحانیت اشراف منش بدلیل بهم هنگفتی که از قبل نظام استثماری کنونی بدست می آورد و همچنین بدلیل تفکر عقب مانده و اعتقادات کهنه پرستانه، هیچگاه خواهان دگرگونی نظام موجود نیست. در زمانیکه تضادها طبقاتی حاد میگردند و توده های مردم فعالانه وارد عرصهٔ مبارزه میگردند که البته اقشار پائینی روحانیت نیز بعلت موقعیت خراب اجتماعی ـ اقتصادیش با این مبارزه موافق هستند، این روحانیت اشراف منش که خود را رهبر و پیشوا میداند و برای حفظ این مقام خود در افکار "امت مسلم" مجبور به برخی مخالفتهای لیبرالی با نظام حاکم میگردد. این مخالفتها اساساً در نتیجهٔ فشار توده های مردم و اقشار پائینی روحانیت میباشد و هیچگاه در جهت دگرگونی انقلابی نظام حاکم سیر نکرده، بلکه همواره با بوجود آوردن برخی اصلاحات ظاهری و تخفیف تضادها، خود به نیروی مخالف علیه پیشرفت و ترقی تبدیل شده اند.

بنابر این بین اقشار مختلف روحانیت تضاد طبقاتی ضمنی است و جامعهٔ روحانیت بهیچ وجه یک نهاد اجتماعی یک دست و یک پارچه نیست.

امادرعین اینکه در درون جامعهٔ روحانیت تضاد موجود است، همگونی و فصل مشترک هم وجود دارد. فصل مشترک آنها از جمله در این است که در پروسهٔ تولید نعم مادی جامعه شرکت ندارند، بلکه از قبل تولید کنندگان واقعی جامعه زندگی میکنند. همگونی آنها از جمله در این است که یک رشته اعتقادات خشکمغزانهٔ مذهبی و فرهنگ عقب ماندهٔ فئودالی آنها را بهم متصل مینماید. خارج بودن روحانیت از پروسهٔ تولید بنوبهٔ خود بر عقب ماندگی فکری و در نتیجه بر ضدیت آنها با ترقی و پیشرفت تأثیر دارد.

البته تضاد بین آنها موجب آن میگردد که هر دسته بر مبنای موقعیت اجتماعی خویش درک معینی از معتقدات مذهبی را ارائه دهد.

بنابر این بطور خلاصه میتوانیم بگوئیم که روحانیت یک گروهبندی اجتماعی است که تضاد طبقاتی در آن منعکس بوده و بر این اساس در درون آن لایه بندی موجود است. اما همگونی و وحدت نیز در درون آن بچشم میخورد. روحانیت اشراف منش که همواره در جهت حفظ نظام موجود و مدافع طبقات حاکمه است، موضع مسلط را در جامعهٔ روحانیت دارد.

امروز زمانی که ما جناح روحانیت در درون هیأت حاکمه را مورد ارزیابی قرار میدهیم، اساساً با همین روحانیت اشراف منش سر و کار داریم.

روحانیت اشراف منش بدلیل موقعیت ممتازش در جامعه روحانیت پول هنگفتی را در اختیار دارند و این پول حاصل استثمار بیرحمانهٔ زحمتکشان میباشد. روحانیت اشراف منش از نظر اقتصادی از طریق تسلط بر اراضی موقوفه و خالصه جات و سهم امام که اساساً بوسیلهٔ سرمایه داران بزرگ بازار پرداخت میشود تأمین میگردد. درآمد موقوفه ها و خالصه جات معمولا از طریق اجاره دهی بدست می آید و چیزی بجز بهره کشی ازکار زحمتکشان نیست و سهم امام مقداری از سود هنگفت کلان سرمایه داران و زمینداران است که ازطریق استثمار کارگران و دهقانان کسب مینمایند.

بدین ترتیب است که روحانیت اشراف منش ازنظر اقتصادی در بطن روابط استثماری موجود ریشه دارد لذا از نظر طبقاتی مدافع و بیانگر منافع طبقات حاکمه و حافظ نظام وابسته به امپریالیسم میباشد و از این نظر که در رأس دین ومعتقدات مذهبی مردم قرار دارد، در پرده دستورات دینی و فتوا و تکالیف شرعیه به تقدیس مناسبات تولیدی موجود پرداخته و "امت مسلم" را به متابعت از آن فرا میخواند. امروز که این روحانیت اشراف منش در قدرت سیاسی سهیم گردیده در عین این که برخی تغییرات در نظام حکومتی (و نه نظام اجتماعی) از قبیل اصل ولایت فقیه، حاکم شرع و قوه قضائیه و قوانین مربوط به ازدواج و طلاق وغیره بوجود آورده که حتی بعضاً در تناقض با تقاضاهای مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم قرار میگیرد، اما در مجموع خواهان حفظ مناسبات موجود هستند.

همچنین افرادی از همین روحانیت امروز دست اندر کار بوجود آوردن گروههای مسلح فاشیستی با هویت مشکوک میباشند که مستقیماً بوسیلهٔ هیأت حاکمه تأمین و تجهیز میگردند. بخش مقتدری از روحانیت اشراف منش حزب سیاسی خود را تحت نام "حزب جمهوری اسلامی" بوجود آورده است. این حزب که بر بسیاری از پستهای کلیدی دولت پنجه افکنده، یک حزب دسته راستو مدافع

بقیه در صفحهٔ ۹

تنها آن قانون کاری معتبر است که مدافع منافع زحمتکشان باشد

ارسیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

درسالگرد قیام .....

سرمایه داری وابسته میباشد . ماهیت ارتجاعی این حزب امروزه بر هیچکس پوشیده نیست . حتی توده های عامی مردم هم رفته رفته در عمل و بطور حسی بماهیت این حزب پی میبرند . تنها دار و دسته های خائن رویزیونیستی مثل "حزب توده" و "حزب رنجبران" هستند که برای خوش‌خدمتی به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و سرمایه داری به بادمجان دور قاب چینان این حزب تبدیل شده اند . اما آنچه موجب برخی انحرافات در موضعگیریهای برخی از نیروهای کمونیستی وانقلابی گردیده ، جدا کردن ماهیت این از روحانیت در قدرت میباشد .

بنابر آنچه گفته شد چنین استنتاج میشود :

روحانیت بر اساس انعکاس تمایلات طبقاتی مختلف در آن با انگیزه های متفاوت وارد مبارزه‌ٔ علیه رژیم شاه گردید و از طرف خرده بورژوازی بویژه خرده بورژوازی مرفه مورد پشتیبانی همه جانبه قرار میگرفت . اما روحانیت اشراف منش که در قدرت سیاسی سهیم گردیده نه تنها بیانگر تمایلات ضد امپریالیستی هیچ یك از اقشار خرده بورژوازی نمیباشد بلکه با قرار گرفتن در رأس نظام وابسته به امپریالیسم و تطابق دادن خود با تقاضاهای این مناسبات از خواستهای اقتصادی خرده بورژوازی هر چه بیشتر فاصله گرفته و قدم بقدم به یك قدرت بوروکراتیك تبدیل میشود . اگر امروز بخشی از خرده بورژوازی مرفه تجاری میدان بیشتری برای تحرک در آوردن سرمایه های خود را بدست آورده نه بدلیل آنست که روحانیت در قدرت نماینده خرده بورژوازی مرفه میباشد . این امر بدلیل در هم شکسته شدن برخی از امتیازات انحصاری تجارت خارجی میباشد که البته موقتی بوده و در آینده با بروکراتیزه شدن تمام دستگاههای اداری به راه امتیازات انحصاری خواهد رفت .

روحانیت اشراف منش در قدرت سیاسی جامعه‌ای قرار گرفته که نه قادر به تغییر نظام آن است ونه تمایلات طبقاتی آن چنین تغییری را ایجاب می‌کند . روحانیت اشراف منش آن نیروئی نیست که بخواهد یا بتواند انکشاف جامعه‌ٔ ما را مستقل از سرمایه‌ٔ مالی امپریالیستی و بازار جهانی آن به پیش برد .

قرار گرفتن آیت الله خمینی بعنوان یك اقتدار همه در رأس روحانیت و جامعه و برخی مخالفتهای ایشان با برخی از جنبه های سیاست امریکا ، برای خی نیروهای انقلابی و کمونیستی این توهم را بو . آورده است که گویا روحانیت حاکم و یا جناحی از آن در جهت خواستهای ضد امپریالیستی مردم و در جهت قطع نفوذ امپریالیسم حرکت می‌کنند . یك چنین تحلیلها و موضعگیریهائی گذشته از آنکه غیر واقعی است ، غیر عملی هم میباشد . زیرا بنا به تعریف عمومی مارکسیسم ، دولت ارگان سلطه‌ٔ طبقاتی میباشد و نه مظهر اراده‌ٔ فرد .

لنین گفت : "این خلاف حقیقت تاریخی آشکار است که گویا دیکتاتوری قدرت یك فرد واحد است" زیرا که قدرت سیاسی حاکمه مظهر رسمی تقابل طبقات در درون جامعه میباشد . وجود شخص آیت الله خمینی در قدرت حاکمه سیاسی بهیچ وجه تعیین کننده‌ٔ ماهیت دولت نیست ، بلکه درست برعکس ، این قدرت سیاسی است که نقش وظائف و تفکر خمینی را تعیین میکند .

این سیر تاریخ و مبارزه‌ٔ طبقاتی است که نقش افراد را تعیین میکند و این افراد بطور "شخصی" نیستند که تاریخ و سیر آن را تعیین میکنند . و یا بعبارت دیگر این مناسبات اجتماعی است که نقش و جایگاه افراد "رهبری" کننده را تعیین میکند که در چهارچوب آن عمل نماید و نه برعکس آن . البته در تاریخ نمونه هائی هم بوده که افرادی از طبقات حاکمه علیه نظام موجود بر خاسته اند . اما چنین نمونه هائی بسیار اندك است و در این صورت چنین افرادی از طبقه‌ٔ حاکم جدا شده و به طبقه‌ٔ دیگری پیوسته اند و نه در رأس نظام موجود باقی مانده اند .

خمینی در نهایت میتواند نقش واسطه بین نظام وابسته به امپریالیسم و توده‌های تحت ستم امپریالیسم را بازی کند . یعنی با تکیه به مقام و اقتدار روحانیت توده ها را به پذیرش و قبول نظام حاکم بکشاند .

امروز یکسال پر از قیام پرشکوه بهمن ماه ما شاهد آن هستیم که تمام مراکز قدرت حاکمه اعم از شورای انقلاب و کابینه لیبرال ـ کمپرادورها و سپاه پاسداران و سران ارتشی و غیره در همه جا علیه حقوق دمکراتیك خلقهای زحمتکش میهن ما دست بیك حمله‌ٔ لجام گسیخته زده اند و همه‌ٔ آنها در سرکوب خلق عملاً یك مرکز واحد بوده اند . اصولاً اگر چه بین مراکز تصمیم گیری بر سرچگونگی حیاول خلق و شیوه‌ٔ حکومتی تضاد هائی موجود بوده و هست . اما این بهیچ وجه بمفهوم وجود قدرت دوگانه بدان معنی که در ادبیات مارکسیسم آمده نیست . در ادبیات مارکسیسم قدرت دوگانه بدان مفهوم است که در کنار موجود بودن حکومت بورژوازی ارتجاعی ، شکلی از حاکمیت خلق وجود داشته باشد . مثلاً بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه در کنار حکومت ارتجاعی کرنسکی ، حکومت شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان نیز به موجودیت خود ادامه میداد . لنین در این رابطه میگوید : "قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از اینست که در کنار حکومت موقت یعنی حکومت بورژوازی ، شکلی دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و در حالت جنینی است ولی بهر حال موجودیت عملی و مسلم داشته و در حال نمو است : این حکومت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است " (درباره‌ٔ قدرت دوگانه) یك چنین وضعی را ما امروزه در کردستان میتوانیم مشاهده کنیم . در کردستان انقلاب هنوز زنده است و در اشکال کاملاً نوینی به راه خود ادامه میدهند . اما اگر محدوده‌ٔ سوناسر ایران را در نظر بگیریم ، انقلاب شکست خورده و قدرت یگانه‌ٔ ارتجاع حاکم است . ما قدرت یگانه و یا دوگانه را بر اساس ماهیت هیأت حاکمه در نظر میگیریم و نه بر پایه‌ٔ تضاد درونی هیأت حاکمه . وجود مراکز تصمیم گیری مختلف بیانگر آنست که طبقات حاکمه هنوز نتوانسته اند تمام ضربه ها و زخمهای ناشی از قیام توده ها را التیام بخشند و هنوز نتوانسته اند "خرابیها" قیام را جبران کنند . یعنی طبقات حاکمه هنوز نتوانسته ماشین دولتی که در نتیجه‌ٔ قیام توده ها تا اندازه زیادی فرو ریخت را دوباره بطور متمرکز و منسجم مستقر نماید . بنابر این از آنجا که قدرت حاکمه‌ٔ سیاسی در رأس نظام وابسته به امپریالیسم قرار دارد و مدافع و حافظ این نظام میباشد ، لذا مبارزه‌ٔ ملی (ضد امپریالیستی) با مبارزه علیه قدرت حاکمه‌ٔ سیاسی بهم جوش خورده و از یکدیگر مجزا نیستند .

امپریالیسم پدیده‌ای نیست که در ورای مرزهای ایران ایستاده باشد و مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی به مفهوم مبارزه بخاطر پیشگیری از نفوذ مجدد امپریالیسم در میهن ما نیست .

همچنین مبارزه‌ٔ ملی در مقطع کنونی به مفهوم مبارزه علیه عوامل امپریالیسم که در دستگاههای دولتی نفوذ کرده اند " نمیباشد . مبارزه علیه امپریالیسم بمفهوم اخص کلمه یعنی مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری وابسته ، دولت حامی سرمایه داران وابسته و بقایای قدرت امپریالیسم ، یعنی مبارزه علیه دولتی که در رأس نظام وابسته به امپریالیسم قرار دارد .

زیرا که منافع اساسی و مواضع کلیدی امپریالیسم درست بوسیله‌ٔ همین قدرت سیاسی حاکمه حفظ گردیده است .

لذا با کمال صراحت باید گفت که انقلاب دمکراتیك و ملی میهن ما متوجه قدرت سیاسی حاکمه است و سرنگونی این دولت ارتجاعی باید محور تمام کار تبلیغی و ترویجی و سازماندهی نیروهای کمونیستی و انقلابی قرار گیرد . این نتیجه گیری کلی باید امروزه برای نیروهای کمونیستی بمثابه یك اصل اساسی مطرح باشد ●

تفاوت!

بیمار از فشارو ناراختی قلبی پوستش کبود شده بود و ناخنهایش دیگر کاملاً به سیاهی میزد . خانواده اش برای بستری کردن او را به بیمارستان قلب مهدی رضائی آورده بودند و او منتظر روی کف راهروی بیمارستان دراز کشیده بود . وقتی که برای بستری شدن اوتقاضا کردند فرد مسئول برای تعیین زمان اظهار داشت "در سال ۱۳۶۰ به او نوبت خواهد رسید !! واگر میخواهید زودتر اورا بستری کنید اینك اینجا ۲۰۰۰ تومان بپردازید تا برای هفته های آینده برایتان تخت در نظر بگیریم و بایرداخت مبلغی بیشتر برای همین روزهم جا خالی است !! این مقررات بیمارستان است . خرج عمل هم حدود ۲۰۰۰۰ تومان تمام میشود" . چه دردناك بود دیدن آثار وحشت و تعجب بر چهره‌ٔ تکیده‌ٔ خانواده‌ٔ بیمار که حکایت از فقر و سختی میکرد که برآنان رفته و میرود و پسرك نوجوانی که شاید هم فرزند بیمار بود وسعی داشت مشت گره کرده اش را که از فشاری اندازه دستش را میلرزاند در پشت سرمخفی کند به آرامی گفت سرویس ..●

رویدادها و.....

گچساران ـ کارگران بیکار این شهرنیز در فرمانداری متحصن شدند . فرماندار دادستان دادسرای "انقلاب" اعتدا کوشیدند از طریق گفتگو با نمایندگان کارگران بیکار آنها را بصورتی باوعده های خود مبنی بر استخدام فقط عده‌ٔ کمی در پروژه های مجتمع فرهنگی ، موافق کردند و چون از این امر طرفی نبستند باطرح یك برنامه‌ٔ حساب شده به سرکوبی این مبارزه‌ٔ بحق کارگران همت گماشتند . بدین ترتیب که باتحریك آنها ، عده ای پس از نماز جمعه ۲۶ بهمن به فرمانداری ، محل تحصن کارگران بیکار حمله ورشده و در این میان نیز از کمکی فراوان تفنگچیان پاسدار برخوردار شدند . بامقاومت کارگران درگیری شدیدی درگرفت که منجربه زخمی شدن عده ای گردید . دادستان "انقلاب" که منتظر چنین فرصتی بود ، ۱۰ نفر از متحصنین را به عنوان کسانی که بامهاجمین به مقابله برخاسته اند ، دستگیر و روانه‌ٔ زندان نمود . بدین ترتیب توطئه‌ٔ تنگینی که ازسوی فرماندار و دادستان طرح ریزی شده بود به اجرا" درآمد .

اصفهان ـ (رکن‌آباد) روستائیان بستوه آمده که زمینداران بزرگ همه‌ٔ هستی شان را بربادداده اند ، ازآنجائیکه هیچ‌گونه گام مثبتی بنفع خود ازسوی قدرتمندان حاکم مشاهده نکرده اند ، خود درراه احقاق حقوق از دست رفته‌ٔ خود بپاخاسته ودست به ابتکارات انقلابی میزنند . ازجمله برزگران روستای رکن‌آباد اصفهان ضمن دادن شعار "مرگ برسرمایه دار" "مستضعف پیروزاست" ، کاشفی نابود است" در محوطه‌ٔ باغ کاشفی که فئودال ـ سرمایه دار این منطقه است ، اجتماع کرده و تصمیم میگیرند که زمینهای وی راکه درگذشته بزوراز جنگ دهقانان بدرآورده بود ، مصادره کنند . این اقدام انقلابی آنها دست اندرکاران حکومتی را دستپاچه کرده و برای آنکه میادا زمینهابه تصرف زحمتکشان روستا درآید ، پاسداران خود رابه آنجاگسیل میدارند . پاسداران در ظاهر حسابد اربود اماد کاشفی راکه درآن محل بودند ، بازداشت می کنند تاچنین وانمود سازند که مدافع روستائیان هستند و بدین ترتیب کاربااین بازداشت فیصله می یابد وپاسداران خود به پاسداری از اموال کاشفی پرداخته وباغ وساختمانهای وی را در اختیارگرفتند . دراین میان روستائیان هیچ نصیبی نمی برند . اینك روستائیان خواستار در اختیار داشتن زمینها ومحصولات ومجازات کاشفی که فعلاً فراری است ، میباشند .

(جلال آباد ـ لنجان) درسالگرد قیام بهمن ماه ، روستائیان روستای جلال آباد لنجان ازطرف اوباشان احیرشده‌ٔ فئودالها مورد یورش قرارمیگیرند . بدنبال این شبیخون که منجر به زخمی شدن عده ای ازروستائیان گردید ، روستائیان مقرسیاه پاسداران درا صفهان رابه اشغال خود درآورده وضمن متحصن شدن خواستارایمن امرشدند که به وضع آنها رسیدگی شود . ضمناً از جمله شعارهائی که روستائیان بهنگام تحصن خود بردرودیوارمحل تحصن زده بودند این بود که "فلسطینی خانه ندارد و آواره است ما خانواده داریم و آواره ایم" .

رودسر ـ دبیلمه های بیکار شهرستان رودسر ازتاریخ ۵۸/۱۱/۲۱ ضمن متحصن شدن در اداره‌ٔ آموزش و پرورش خواسته های خود رامبنی برموارد زیراعلام داشتند :

۱ ـ ایجاد کاربرای دیپلمه های بیکار .
۲ ـ پرداخت وام شرافتی .
۳ ـ بازنشسته کردن کارمندانی که بیش از ۲۰ سال سابقه‌ٔ کار دارند .
۴ ـ تصفیه‌ٔ ادارات واستخدام افراد بومی بجای افراد تصفیه شده .
۵ ـ لغو قانون استخدام کشوری ●

پیکار در راستای وحدت طبقاتی پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

پیش بسوی وحدت مارکسیستی ـ لنینیستها

درباره انتخابات.....

ارتجاعی وضد مردمی دست می یازند تا ازورود نمایندهٔ واقعی خلق وبویژه نماینده‌ٔ پرولتاریا به مجلس جلو گیرند . مرتجعین بخوبی واقفند که حتی اگرنمایند گان زحمتکشان به مجلس ره یابند ، نخواهند توانست قوانینی علیه منافع سرمایه داران ومرتجعین حاکم را به تصویب برسانند و یا اینکه ازاین طریق قدرت سیاسی را در دست گیرند . اماوحشت ارتجاع از ره یابی نمایندگان زحمتکشان به مجلس در اینستکه آنها را مُخل برنامه های ضد خلقی و ضد کارگری خود تشخیص میدهد ، وچه تشخیص درستی . نمایند گان زحمتکشان به مجلس نمی روند تا ازاین طریق قدرت را در دست گیرند و یا تغییری اساسی وبنیادی در نهاد نظام ارتجاعی حاکم بوجود آورند ، چه آنها آگاهند که این تغییر یا کسب قدرت ، ازطریق کرسی های مجلس امکان پذیر نیست . آنها به مجلس نمی روند تا توده ها را به این مرکز توطئه فریبی وقانونگزاری ارتجاع حاکم دلبند سازند . برعکس ، آنها میکوشند به مجلس ره یابند تا ازاین تریبون نیز برای افشای برنامه های ارتجاع حاکم استفاده کنند ، هرچند که نتوانند مانع تصویب قوانین ضد مردمی مرتجعین گردند. وترس ارتجاع نیز درست ازهمین جاست که این افشاگریها را مُخل برنامه های خود میداند ، ودرست از همین جاست که باتوسل به انواع حیل و توطئه ها تلاش می کند ازیک سوتوده های خلق را بفریبد و خود را بعنوان نمایندهٔ واقعی آنها جابزند و با هزاران وعده و وعید دروغین ازآنها رأی بگیرد و ازدیگرسو با استفاده ازکلیهٔ نیرنگهای پست وارتجاعی ، چه از طریق قوانین ارتجاعی انتخاباتی و چه باتقلب در انتخابات ورأی گیری ، مانع ره یابی افراد انقلابی و کمونیست به مجلس شود . ارتجاع حاکم کنونی ازهمین تکبیرو صلوات میخواهد ، تکبیرو صلواتی که در پی ایراد هرسخنرانی ضد کارگری و ضد مردمی عنصری مرتجع و بدنبال تصویب هرقانون ارتجاعی وضد خلقی چاشنی فریب توده های خلق باشد . بیهوده نیست که می بینیم ارتجاع حاکم میکوشد از یکسو از کلیهٔ امکانات برای فریب توده ها و امید وارنگهداشتن آنها استفاده کند و چه قولهائی ازجمله خدمت به "مستضعفین" ، رفع مشکل بیکاری ، حل مسئلهٔ مسکن ، حل کمبابی ارزاق عمومی و . . . قولهائی دروغین که ارتجاع حاکم بنابرماهیت طبقاتی خود در پی انجام آنها نیست و نخواهد بود ویک سال گذشته بهترین گواه است که وضع زندگی زحمتکشان روزبروز بدتر وبدترشده است ، وازدیگرسو مانع در پی مانع درحلوی کاندیداتوری وانتخاب افراد انقلابی و کمونیست قرارمیدهد . ارتجاع حاکم کوشیده باطرح منطقه ای نمودن انتخابات ، امکان انتخاب نمایندگان واقعی خلق را به حداقل تقلیل دهد . این طرح بدو علت باشکست مواجه شد . یکم بعلت اعتراض وسیع نیروهای انقلابی وتوده‌ها مردم و دوم بعلت مخالفت بخشهائی (جناحهائی) ازارتجاع حاکم که درصورت اجرای این طرح ، در رقابت بارقبای خود درحکومت ازشانس کمتری برخوردارمیشدند . ارتجاع حاکم هم اکنون تلاش دارد ازطریق پیش شرط نهادن ضمانت یا تأئید ۲۰ "معتمد" برکاندیداتوری و همچنین درمرحله ای نمودن انتخابات ، ازره یابی افراد انقلابی و کمونیست به مجلس جلوگیرد . "معتمد" ازدیدگاه حکومت کسی است که ازحکومت دفاع میکند یعنی در وجود این حکومت منافع دارد ، یعنی آخوند محل است ، بورژوازی محل است ، حاجی گردن کلفت و پولدار محل است ، مغازه دار بزرگ محل است و انواعهم . وگرنه آن کارگرزحمتکشی که ازصبح تاشام جان می کند تالقمه نانی برای پرکردن شکم خود و خانواده اش بدست آورد و بشدت درزیرفشارظلم واستثمارقرارگرفته است ، آن دهقان فقیری که توان خرید بذر را ندارد و تمام زندگی ووسائل زندگی وی درگرو قروض بانک است ، آن کارمند جزء که با زحمت فراوان حداقل مخارج زندگی را هم نمیتواند تأمین کند ، آن خرده کسبهٔ محل که بقول معروف هفتش درگروهشت است وانواعهم ، ازنظرحکومت "معتمد" نیستند . آنها "معتمد" نیستند چون منافعی دراین نظام جبار استثماری ندارند . حکومت سد ۲۰ "معتمد" را برای جلوگیری از کاندیداتوری افراد مترقی میگذارد . ولی این سد هنوزکافی نیست . چه بسی باشند افرادی مترقی که به صور متعدد بتوانند از این سد گذر کنند . ارتجاع چاره می اندیشد و سد دیگری رابرسرراه قرارمیدهد ، سد دومرحله ای کردن انتخابات . ارتجاع میداند که براثرنارضایتی مردم ووجود بحران انقلابی دربین اقشاریائینی جامعه ، امکان انتخاب برخی از کاندیداهای مترقی ای که ازسد ۲۰ "معتمد" بگذرند بابدست آوردن اکثریت نسبی آراء بسیارمحتمل است . تمام کاندیداهای ارتجاع حاکم قادرنخواهند شد اکثریت نسبی آراء رابدست آورند زیراهریک ازجناحهای ارتجاع حاکم میکوشند اکثریتی برای جناح خود وبادرهم باجناح متفق برای این ائتلاف دست ویاگند . این دعوای درونی جناحهای حاکم برای کسب سیادت جناحی درمجلس موقعیتی رابوجود میآورد که آراء مردم فریب خورده وهنوزامیدوار به حکومت شکسته شود و درنتیجه تمام کسانی که درصورت کسب اکثریت نسبی آراء میتوانند انتخاب شوند ، از جناحهای حاکم نباشند و ازاین طریق برخی افراد مترقی باکسب اکثریت نسبی به مجلس ره یابند . اگر ارتجاع حاکم قادرمیشد درارتباط باشناسایی درونی خود کاملاً متحدعمل کند و لیستهای مشترک تمام ویااکثریت قریب به اتفاق تمامی جناحهای حاکم را ارائه دهد ، بعنوان مجلس خبرگان ، دیگراحتیاجی به دومرحله ای نمودن انتخابات نداشت . زیرا دراثرفریب دادن اکثریت جامعه قادرمیشد که اکثریت نسبی رادرمورد تمامی کاندیداهای مشترک خود بدست آورد . ولیکن وضع این طورنیست و همانطورکه گفتیم دراثرتضادهای درونی جناحها حاکم ، هرجناح ویاائتلافی از چند جناح میکوشد سیادت راخود به دست آورد که این خود سبب شکستن آراء خواهد شد . ارتجاع دراینجاست که بمنظورجلوگیری از امکان انتخاب افراد مترقی با کسب اکثریت نسبی چاره می اندیشد و سد ضرورت کسب اکثریت مطلق رادر مرحلهٔ اول انتخابات و سپس رأی گیری مجدد درمورد دوبرابرتعداد مورد احتیاج نمایندگان انتخاب نشده را به پیش میکشد . بدین ترتیب دربارا ول انتخابات تعدادی ازکاندیداهای مرتجعین حاکم براثرتقریب توده درهمان مرحلهٔ اول انتخاب میشوند . بقیهٔ کاندیداهای مرتجعین حاکم ، ازاین یاآن جناح درصورتیکه حتی اکثریت نسبی آراء رانیاورده اند و ازاین لحاظ دارای رأی کمتری نسبت به این یا آن فرد مترقی که اکثریت نسبی رابدست آورده است میباشند ، امکان شرکت مجدد درانتخابات میابند

دراینجاست که تمام جناحهای ارتجاعی حاکم برای جلوگیری ازره یابی فردی مترقی به مجلس ، باهم متحد میشوند وبادعوت توده های فریب خورده به رأی دهی به کاندیداهای مورد توافقشان قادر میشوند افراد خود را به مجلس بفرستند و ازره یابی عناصر مترقی به مجلس جلوگیرند . بمنظورمقابله با این توطئهٔ ارتجاع ضروری است که افشاء این توطئه وماهیت حکومت را در تمام دوره‌ٔ قبل ازانتخابات همچنان ادامه داد . مبارزه علیه این توطئه تنهابخاطر برداشتن این سد و بدین ترتیب افزایش احتمال ره یابی عناصر مترقی به مجلس نیست . مبارزه علیه این توطئه بایستی با افشاء ماهیت حکومت ونظام موجود که این توطئه ومشابه آن ناشی ازموجویت این نظام است ، همراه باشد تابتوان آگاهی توده ها را نسبت به ماهیت حکومت و لزوم استقرارنظامی عاری ازاین توطئه ها بالابرد . تنهاباچنین دیدی است که قادرخواهیم شد ازهر توطئه واجحاف حکومتی برای رشد آگاهی توده ها استفاده کنیم وافکاررا بسوی مبارزه باظواهرسوق دهیم . متأسفانه آن دسته ازنیروهای مترقی که تنهاهمین مورد راگرفته وتوده ها را به مبارزه علیه این مورد ، بدون آنکه ارتباط آنرا باماهیت حکومت ونظام موجود نشان دهند ، فراميخوانند و حتی سیاست صبروانتظاررادربرابراین یاآن عنصرجناح حکومتی توصیه میکنند ، نه تنهاگامی جدی درراه آگاهی سیاسی توده هابرنمیدارند ، بلکه بنحوی از انحاء خدمت به تقویت این یاآن جناح حکومتی و درنتیجه نظام موجود میکنند .

درهمان حالی که تمامی جناحهای ارتجاع حاکم درسنگر اند ازی فراراه نیروهای انقلابی به منظور جلوگیری از راه یافتن افراد مترقی به مجلس متحدند ، دردرون خود بچارتناقضات فراوان و جدالهای دائمی نیز میباشند . بحران سیاسی در درون جناحهای حکومتی مدتی است که شدت فراوانی گرفته است . این جدالها بروی کسب قدرت بیشتر درهیأت حاکمه است . انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری شکستی برای جناحهای "حزب جمهوری اسلامی" ، "نهضت آزادی" و "امل" (چمران و طباطبائی و . . . .) بود . اماجدال بزرگتری در پیش است وآن همان انتخابات مجلس است .

بنی صدرو جناحهای خیمه زده پشت وی میکوشند مجلس باید هماهنگ باریاست جمهوری باشد یعنی اینکه اکثریت ازآنها باشد . داردسته های دیگر میکوشند که مجلس بایستی در "خط امام" باشد و منظورشان این است که اکثریت باید ازایشان باشد (از توضیح اینکه امروزه تمامی جناحهای مرتجع حاکم میکوشند خود را در "خط امام" بدانند و "خط امام" چنان کلاه گشادی شده است که هرمرتجعی میتواند خود را براحتی در زیر آن قرارد هد وازاین طریق ازتعمانش بهره ورگردد ، میگذریم چون بحث جداگانه است وارتباطی به اینجا ندارد) بدین ترتیب صف ارتجاع درحالت پراکندگی وزدوخورد درونی بایکه یگربه پای انتخابات مجلس میرود و احتمال وحدت ظاهری آن نیز درمرحلهٔ اول انتخابات ، نزدیک به صفراست مگراینکه بازبفرمان خمینی یک لیست سرهم بندی شده ٔ موتلفه بسان مجلس خبرگان بوجود آید که آنهم مُسکنی لحظه ای و ظاهری خواهد بود . بهرصورت کشاکشهای درونی ارتجاع نه تنهافروکش نخواهد کرد ، بلکه فزونی خواهد یافت .

درچنین اوضاعی که کشاکشهای درونی ارتجاع حاکم از یکسو ، ورشد نارضایتی درمیان توده های خلق ازدیگرسو ، افزایش می یابد ، ضرورت ایجاد یک جبههٔ وسیع از نیروهای انقلابی کمونیستی و غیرکمونیستی پیش ازپیش عیان میگردد . ایجاد چنین جبهه ای ضد امپریالیستی ـ ضد ارتجاع حاکم (منظورمان جبههٔ واحد نیست بلکه همکاریهای بابرنامه ونقشه مند برای پاسخگوئی به نیازهای مشخص جنبش است) هم میتواند در اعتلای انقلابی توده ها تأثیربسزا داشته باشد وهم ضربه‌ای جدی برامپریالیسم وارتجاع حاکم وارد سازد . به عنوان نمونه وجود چنین جبهه ای در ارتباط با امر انتخابات مجلس شورای ملی میتواند هم احتمال انتخاب عناصر انقلابی رافزونی دهد و هم درمقابله باتوطئه های ارتجاع تأثیری بیشتر داشته باشد . مادرعین اینکه می بینیم امکان چنین ائتلافی ازجانب برخی نیروهانفی میگردد و تحقق نخواهد پذیرفت ، ولیکن ازپافشاری برروی این مطلب کوتاهی نمی کنیم . زیرا که به حقانیت آن معتقدیم . مامعتقدیم که آینده به قضاوت خواهد نشست ونیروهائی راکه ازتحقق این امرسرباززده اند ، به موآخذه خواهد کشید .

"سازمان مجاهدین خلق" بااینکه در این اواخراز ضرورت همکاری و ائتلاف هیاربین نیروهای انقلابی یکی دوبارسخن گفته است ولیکن در عمل آنچه راکه گفته بدست فراموشی میسپارد و درحالیکه برخی عناصر لیبرال را در لیست کاندیداهای خود جامیدهد ، حاضربه همکاری وائتلاف بانیروهای چپ نمیشود . این عمل دوستان مجاهد نشان دهندهٔ آن است که آنها هنوزهم ازیکسودرمقابل جوّ ضد کمونیستی بوجود آمده ازجانب مرتجعین سر فرود می آورند وازدیگرسو امید به حکومت دارند و بطور کامل قطع امید ازآن نکرده اند (مراجعه شود به موضعگیری این سازمان درمورد انتخاب بنی صدر بعنوان ریاست جمهوری)

"سازمان چریکهای فدائی خلق" نیز باطرح هم کاری و همگامی نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیستی ملی ـ مذهبی با سازمان چریکهای فدائی خلق (کار شماره‌ٔ ۴۵) عملاً از تشکیل یک ائتلاف وسیع که در مرکز آن بایستی ائتلاف نیروهای چپ قرار داشته باشد طفره میرود و حتی از آن بدتر حاضر به همکاری و همگامی با نیروهای کمونیستی نگردیده و تنها همکاری و همگامی با نیروهای مذهبی ـ ملی مترقی یعنی سازمان مجاهدین خلق را پیشنهاد میکند . این موضع بغایت سکتاریستی ، موضعی لطمه زننده است و امکان سوء استفادهٔ ارتجاع را از تفرقهٔ نیروهای چپ میدهد .

بدتر از این دوسازمان که پایهٔ نسبتاً وسیعی توده ایشان آنهارا غره بخود ساخته است ، موضع سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگرمیباشد : این رفقا مدعی میشوند که در ارتباط با نیروهای "چپ چون امکان اتحادعمل آنها فراهم نشده است" پس شرکت ما "در این انتخابات در حال حاضر و بنا بر شرائط موجود مستقل خواهد بود" این چنین موضعگیری ، هیچ چیزی جز دنباله کاملاً سکتاریستی این رفقا وعدم توجهشان به ضرورت همکاریهای لازم لحظه ای در پاسخگوئی به نیازهای جنبش را نمیرساند . ازاین رفقا بایستی پرسید چرا "به هردلیل امکان اتحادعمل" وجود ندارد ؟ آیا شما برنامه ای برای اتحادعمل ارائه داده اید و دیگران نیز پذیرفته اند که مدعی عدم امکان آن هستید ؟ آیا شما اساساً کوشش درجهت تهیهٔ یک برنامه

بقیه در صفحهٔ ۱۱

شیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

سازمانهای خلق الساعه .....

دلیر و مردم زحمتکش و حق طلب کرد است که سال های سال برای حقوق حقه خود در چهارچوب ایرانی آزاد مبارزه کرده اند . هیأت حاکمه بار دیگر باجمع آوری مرتجعین محلی وتسلیح آنها دشمنی خود را با خلق کرد نشان داد . مرتجعینی که بحق مورد تنفر خلق کرد هستند و بهمین دلیل این سازمان خلق الساعه اعلام میدارد که " بعلت درامان نبودن مردم و مجاهدین مسلمان در منطقه تشکیلات سازمان نیمه مخفی نیمه علنی" لازم است. (همانجا) درواقع درگیریهای اخیر کامیاران که کشته های زیادی بجای گذاشت باهمکاری هیأت حاکمه و فعالیتهای این سازمان مرتجع اتفاق افتاد چنانکه خود این سازمان اعلام میدارد که " برای دفاع از خانه وکاشانه" خود و بدست آوردن و ایجاد حکومت عدل اسلامی در منطقه در درگیری های اخیر کامیاران شرکت کرده است " (همانجا) درود خلقهای ایران به خلق کرد ، رهبر آن ماموستا عزالدین حسینی و سازمانهای انقلابی ازجمله کومه له که با مبارزات پیگیر خود این چنین عرصه را بر مرتجعین ، جاشها و قشو الهاتنگ کرده اند . در منطق خلق ارتجاع وابستگان به امپریالیسم سیاست که آواره و بی خانه وکاشانه باشند درحالیکه خلق حکومت میکند ارتجاع وابستگان به امپریالیسم مجبورند که مخفی باشند . در نیست آنزمان که سرمایه داران وابسته وروحانیت اشراف منش و دیگر مرتجعین در تمام ایران مجبور به مخفی شدن گردند . حاکمیت خلق برسراسر ایران در نیست ●

درباره انتخابات .....

نمود یدتا درصورت عدم موفقیت بدان نتیجه" عدم امکان برسید ؟ نه . رفقا شما هیچ گامی در جهت ارائه" یك برنامه برند اشتید وآنوقت چگونه به خود اجازه مید هید مدعی شوید که " امکان اتحادعمل آنها فراهم نشده است " . مگر این امکان از آسمان بارید ن خواهد گرفت ؟ مسلمانه . شما گامی در این جهت برند اشتید و بنابراین مجازهم نیستید این چنین در لفافه سخن بگوئید تا این توهم پیش آید که گویا تلاشها نمود ید ولی افسوس که ثمرند اشت این وظیفه هنوز برشانه" شما سنگینی میکند که به جنبش ما پاسخ د هید چرا از اتحادعمل در مورد انتخابات گریزانید . آیا سکتاریسم وخود مرکزبینی علت آن است و یا علت دیگری دارد ؟

بهرصورت . اتحادعمل وسیعی که میباست بوجود آید ، تحقق نیافته است . امانه افسوس خوردن دردی را درمان خواهد کرد ونه مقابله به مثل ، بمانند آنکه بگوئیم چون رفقای پیکار یا فدائی حاضربه اتحادعمل و همکاری نشده اند ، پس نباید از کاندیداهای آنها حمایت اعلام کرد . اتخاذ چنین موضعی نتیجه ای جزتضعیف نیروهای انقلابی ندارد . ما ازهمه دعوت می کنیم که باتوجه به نزدیکی سیاسی (بطور نسبی) بایستی به کاندیداهای جریانات انقلابی رأی داد ، یعنی اینکه باید باارجحیت رأی دهی به نیروهای کمونیستی از کاندیداهای نیروهای کمونیستی در وحله" اول وسپس از کاندیداهائی از مجاهدین خلق (عناصرانقلابی آن لیست و نه لیبرالها) و کاندیداهای انقلابی منفرد پشتیبانی نمود ● .

پیروزباد.....

اعتراضات ، اعتصابها و گاها راهپیمائی و تحصن کارگران دلیر هستیم . از جمله میتوان از اعتصاب کارگران مبارز کارخانه" " راف " نام برد . این کارخانه در کیلومتر ۱۰ جاده" رشت خمام واقع است . باید متذکر شد که آنچه بیش از همه در این اعتصاب چشمگیر است اتحاد همه" کارگران این کارخانه است . زیرا خواستهائی که آنها در پی اعتصابشان مطرح کرده اند نه تنها مورد پشتیبانی یك بخش و یا بخشهائی از کارخانه ، بلکه از طرف همه" کارگران این کارخانه مورد حمایت قرار گرفته است و کارگران قسمتهای دیگر با تأیید بر این مطلب که خواستها مطروحه خواستهای تمامی کارگران این کارخانه است ، سلاح اتحاد را بکار انداخته و همه گی به اعتصاب پیوستند . این اعتصاب از تاریخ ۵۸/۱۱/۱۳ آغاز شده است و خواستهای کارگران چنین است :

۱ـ انتقال دفتر مرکزی کارخانه از طهران به محل کارخانه .

۲ـ افزایش وام ضروری بمبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال .

۳ ـ نصب تهویه" هوا در درون کارگاه .

۴ـ مدارك و اسناد خرید و فروش تولیدات باید در اختیار کارگران و نمایندگان آنها (شورا) قرار گیرد .

۵ـ پرداخت سود ویژه بر مبنی طرح شورای کارگران .

۶ـ پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل مطابق جدول حقوق جدید .

۷ـ نصب تلفن همگانی جهت استفاده کارگران میبینیم که کارگران علاوه بر طرح خواستهای رفاهی و ایمنی و سود ویژه خواهان شرکت در سرنوشت آنچه که تولیدمیکنند" میباشند . آنها میخواهند بدانند چگونه تولیدات به بازار عرضه و بچه میزان و مبلغی بفروش میرسد . زیرا کارگران هیچگونه اعتمادی به کارفرما ندا شته و مدارك و اسنادوی برای آنها قابل اعتماد نیست . زیرا که کارگران بدنبال طرح هر یك از خواستهای خود با چهره" "مخلوم " سرمایه دار روبرو میشوند و اینکه گویا وی آه در بساط ندارد و بدین ترتیب سرمایه داران با جعل مدرك و سند ،مبالغ " متضرر" شده"خود را برخ کارگران میکشند تا شاید بتوانند آنها را باصطلاح سر بدوانند . حال آن که میبینیم کارگران کارخانه" " راف " با خواست در اختیار داشتن مدارك خرید و فروش میخواهند راه هر گونه جعل و دزدی را مسدود نمایند . اما کارگران باید بدانند که تا زمانیکه حکومت در دست سرمایه داران است چنین خواستهائی به تحقق نخواهد پیوست . البته طرح چنین خواستهائی میتواند این نتیجه را بدنبال داشته باشد که کارگران خود در عمل به غیرعملی بودن آن و همراه با کارآگاهگرانه" کمونیستها به ضرورت در دست گرفتن حکومت پی ببرند .

مهمتر از همه اینکه در خواستهای آنها آنچه بیش از همه بچشم میخورد ، تمایل آنها به داشتن تشکیلات مستقل است . بهمین جهت میخواهند هر یك از مسائل خود را از طریق این تشکیلات مستقل (شورا) حل نمایند . این تمایل را به اتحاد و همبستگی ای که در کارگران مبارز مشاهده مینمود ، بیفزائیم تا این گفته" داهیانه" که " چاره" رنجبران وحدت و تشکیلات است" ملموس گردد . درود بر کارگران مبارز کارخانه" " راف " ●

چرا هیأت حاکمه در کار کمك رسانی به سیل زدگان خوزستان اخلال می کند

" در روز سه شنبه ۲۳ بهمن سیل مهیبی سرتاسر خوزستان را فراگرفت و تلفات مالی و جانی فراوانی بجای گذاشت . درحریان این سیل بود که مردم خوزستان و دیگر نقاط ایران همبستگی شدید خود را در عمل ثابت کرده و کمکهای شایان توجهی را در اختیار سیل زدگان گذاشتند . تمام نیروهای مترقی و انقلابی بسیج شده وصادقانه تمام امکانات خود را در اختیار مردم گذاشتند و بار دیگر در عمل ثابت نمودند که چه کسانی بیشتر خود شان را در راه خدمت به مردم فدا می کنند وچه کسانی با وجود امکانات و تسهیلات فراوان فقط ادعای کمك به مردم را مینمایند . مردم سیل زده" خوزستان و بخصوص روستاهای دور و تقریباً غیرقابل دسترس" دیدند که چگونه گروههای وابسته به نیروهای مترقی با تمام کمبود های تکنیکی و سرما و باد شدید و تضییقاتی که فالانژها و سردمداران آنها در تمام مناطق برایشان ایجاد میکردند ، واقعاً از جان مایه گذاشته وکمکهای جنسی و نقدی و بویژه طبی را که از اهمیت حیاتی برخوردار بود ، در اختیار آنها قرار میدادند . وباز هم دیدند که در این میان چگونه " جهاد سازندگی" برای کمك رسانی نیروهای مترقی مزاحمت فراهم نموده و کارشکنی می کرد . در شاه گان از همان روزهای اول سیل از ورود کمکهای جنسی و طبی جریکهای فدائی و مجاهدین خلق جلوگیری نمودند و بارها اجناس و علوفه" آنها را غارت کردند . در ماهشهر و سربندر از کمکهای نیروهای چپ و مجاهدین خلق جلوگیری نمودند . در ارخوین بعناوین مختلف از ورود نیروهای مترقی جلوگیری مینمودند ومانع کمك رسانی آنها به مردم آسیب دیده میشدند . در مسجد سلیمان و آبادان نیز که نیروهای مترقی و انقلابی از پایگاه توده ای وسیعی برخوردارند ، فالانژها اینجا و آنجا درگیریهائی بوجود می آوردند تا از کمك رسانی منظم آنها ممانعت بعمل آورند . بعنوان نمونه حمله های متعددی در روزهای شنبه ویکشنبه ۲۷ و ۲۸ بهمن ماه به مراکز امداد مجاهدین خلق در اهواز توسط اشخاصی که از حسینیه" اعظم آن شهر رهبری میشد ، صورت گرفت و چندین کامیون از کمکهای آنها را به غارت بردند و بعد هم با کمال بیشرمی ادعا نمودند که کامیونها یغارت برده شده ازسوی آنها ، قبلاً توسط مجاهدین بسرقت رفته بود و این غارتگری محقانه است و بدین ترتیب مجاهدین را به دزدی متهم نمودند تا از حیثیت انقلابی آنها بکاهند . روزسه شنبه سی ام بهمن ماه بعد از اینکه فالانژها و در رأس آن پاسداران مقیم شادگان متوجه شدند باوجود جلوگیری از ورود کمکهای نیروهای مترقی و انقلابی ، اینان راههای جدیدی را برای انتقال کالاها کشف مینمایند . ازاین جهت باراه انداختن یك راه پیمائی چند نفره به ستاد امداد جریکها و سپس به ستاد امداد مجاهدین حمله نمودند که هواداران جریکها برای پیش گیری از درگیری مجبور به جمع آوری چادرهای خود شدند و هواداران مجاهدین علیرغم تیراندازی های متعدد پاسداران ، مقاومت جانانه ای در مقابل آنها نمودند . نکته ای که لازم به تذکر است نحوه" تقسیم کمکهائی است که مردم از روی ناآگاهی به " جهاد سازندگی " میدادند تا بین مردم سیل زده تقسیم شود . این " برادران" کمکها را بیشتر بین شیوخ و مرتجعین محلی که خیلی کمتر آسیب دیده بودند تقسیم نمود و آنان هم بنابه میل خویش این کمکها را به اقوامشان تحویل دادند . کسانی که سرشان در این میان بی کلاه میماند همانا مردم بی چیز و فقیر روستائی بودند که در اثر سیل تلفات جانی و مالی فراوانی به آنها وارد شده بود . این عمل باعث نارضایتی روستائیان فقیر و روشنتر شدن ماهیت " حکومت اسلامی " و خروج مردم از این توهم که گویا این رژیم میتواند حلال مشکلات آنها باشد ، گردید و بدین ترتیب باعث روی آوردن بیشتر سیل زدگان فقیر به نیروهای مترقی شد و تا حدودی زمینه های خنثی نمودن تبلیغات وسیع رژیم ، مبنی بر" ضد انقلابی " بودن نیروهای مترقی را فراهم کرد . زیرا مردم بچشم خود می دیدند که چگونه این اشخاص بین مردم سیل زده" فقیر میرفتند و ابتدا گروه تحقیق و تجسس فرستاده و میزان خسارات آنها و وضع زندگیشان را جویا شده و سپس بدست خود و به نسبت توانائی خود از آنها دستگیری نموده و تا اعماق دهات برای توزیع این کمکها میرفتند . در مقابل فرستادگان رژیم از بلم پایشان را به زمین نمی گذاشتند مبادا که گفتشان گلی شود و یا چادرشان کثیف . نکته" دیگر اینکه درحریان این سیل تبلیغات زیادی در جهت آبرود ادن به ارتش و اینکه کمکهای زیادی را این اهرم ضد خلقی و ارتجاعی به مردم نموده است ، براه انداختند وهرروزه گزارشهای بلند بالائی را از پروازهلی کوپترها و هواپیماهای ارتشی برمناطق سیل زده از رادیو و تلویزیون انحصاری پخش میکردند . درحالیکه همه می دانند کمترین کمك و مساعدت را ارتش نسبت به آنهمه امکانات وسیع و فراوانی که در اختیار دارد ، نمود . بخصوص این مسئله در روزهای اول حتی سروصدای خودشان راهم درآورده بود . این البته خارج از ماهیت ضد خلقی وارتجاعی ارتش و بدور از انتظار نبود . اگرهم کمکی صورت گرفته است توسط افراد خلقی ومترقی ای است که در درون ارتش وجود دارد . نکته" آخر اینکه کارکنان " جهاد سازندگی " پس از اینکه به عدم کارآئی خود و در مقابل به کارآئی فوق العاده" نیروهای چپ و انقلابی پی بردند ، دست به حیله" جدیدی زده و پیشنهاد می کنند که این نیروها زیر نظر آنها کار کرده و گفتند که حاضریم امکانات لازم را در صورتی که به اسم ما کار و تبلیغ کنید ، در اختیارتان قرار دهیم . آنها به نیروهای مترقی می گفتند که چرا شما این قدر متعصب و گروهگرا هستید ؟ مگر نمیگوئید که برای خلق کار می کنید پس چرا زیر نظر ما کار نمیکنید ؟ ما هم برای خلق کار می کنیم ! ! آنها میکوشیدند با این اباطیل و تبلیغات سوء کمك انقلابیون را به مردم ستمدیده بی ارزش جلوه بدهند ، غافل از اینکه خلقی که نیروهای مترقی و انقلابی از آن دفاع میکنند با" مردمی" که دست اندرکاران رژیم شدید آبیاریشان شتافته اند ، فرق بسیار دارد . آنها شیوع مرتجع و دست نشانده را " مردم" مینامند و مامحروم ترین ساکنان دهات را . این است فرق ما و آنها ●

خلق آزاده، خواهان تظاهرات، میتینگ و حق اعتصاب است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

هسته‌های مقاومت در ارتش

ارتش جمهوری اسلامی علیرغم تغییر نام آن کماکان از نظر روابط و ماهیت درونی و فرماندهان و سیستم فرماندهی همان ارتش "شاهنشاهی" است. در میان درجه داران که همواره مورد ستم و تحقیر فرماندهان بوده اند، هر روز هسته های مقاومت و مبارزه علیه این سیستم شکل میگیرد. این مبارزات اگرچه هنوز بطور خود بخودی بوده و از یک سنتگیری مشخص سیاسی محروم است، اما حرکتی است عادلانه که باید از آن پشتیبانی نمود. درجه داران ارتش و نیروی هوائی و همافران مدت هاست که با شعار "ارتش توحیدی" خواهان ازبین رفتن سیستم سلسله مراتب بگونه‌ٔ سابق در ارتش یعنی سیستم فرمانبرداری بی چون وچرا از مافوق و اطاعت کورکورانه، میباشند. دیگر از خواسته های آنها تصفیه‌ٔ کامل ارتش از عناصر سرسپرده و فاسد رژیم سابق است. توضیح آنکه باید بگوئیم که این نوع خواسته ها اگرچه عادلانه میباشند، اما در چهارچوب این سیستم نظامی هرگز تحقق پذیر نخواهند بود.

بدنبال دستگیری تعدادی از نمایندگان شوراهای پرسنل ارتش(۱) و حکم اخراج پرسنل انقلابی و بدنبال تماسها و کوششهای آنها جهت آزادی نمایندگان و ابطال حکم اخراج که بهیچ جا نرسید، بالاخره در روز سه شنبه ۲۳ بهمن ماه عده ای از درجه داران و همافران پس از یک راهپیمائی در مسجد دانشگاه تهران دست به تحصن زدند. متحصنین طیف وسیعی از افراد مختلف با طرز تفکرات متفاوت را تشکیل میدادند. اما مستقل از این مسئله مبارزه‌ٔ آنها یک امر عادلانه میباشد. متحصنین که خانواده های نمایندگان دستگیر شده نیز در بین آنها بودند، همواره با صراحت اعلام نمودند که خواسته های آنها بهیچ وجه جنبه‌ٔ رفاهی ندارد. از جمله شعارهای آنها عبارت بود از "یک ارتش توحیدی ایجاد باید گردد"، ضوابط طاغوتی نابود باید گردد". اهمیت این تحصن از جمله در این است که درجه داران دریافته اند که تماسگیری با مقامات فرماندهی بی ثمر بوده و مبارزه‌ٔ خود را از چهارچوب یواریدکانها خارج نموده و بمیان مردم آمدند. این امر باعث خشم فرماندهان ارتش و بخصوص تیسار آمریکائی نشاد مهر شد و باشایعه پردازی در مورد اینکه متحصنین ضد انقلاب بوده، زمینه را برای گسیل گروههای اوباش و فشار و حمله به آنها آماده نمود. همچنین بنی صدر و نشاد مهر چند بار متحصنین را تهدید کردند و اولتیماتوم دادند که اگر هریک از آنها خود را فوری به واحد ها معرفی نکنند، دادگاهی شده و اخراج خواهند شد. این تهدید ها بیش از پیش موج خشم و نفرت را در میان آنها دامن زده و آنها را مصمم تر نمود. پس از اینکه هیچگدام از این تهدید ها و تشبثات کارگر نیفتاد، با فتوای ضمنی خمینی رد"ای ارتش به متحصنین تا روز سه شنبه ۲۹ بهمن ساعت ۲ بعد از ظهر مهلت دادند. بدنبال این فتوا بود که گروههای فالانژ معروف به "حزب الله" در روز یکشنبه به مسجد دانشگاه حمله ورشدند که با قاطعیت هرچه تمامتر این حمله درهم شکسته شد و آنها را فراری دادند. سرانجام بنی صدر که مقام ریاست کل قوا را از خمینی دریافت کرده بود، پیامی برای متحصنین فرستاد که شخصاً به خواسته های آنها رسیدگی خواهد کرد. قدرتمندان که از راه اعمال فشار و تهدید نتوانسته بودند مقاومت درجه داران را درهم بشکنند، دوباره به شیوه‌ٔ عوام فریبی و دادن وعده ترسل جستند. این شیوه هم سرانجامی بجز شکست نخواهد داشت. تحصن کنندگان پس از این پیام بنی صدر اعلام نمودند که در ساعت ۳ بعد از ظهر سه شنبه بطور موقت و مشروط به تحصن خود خاتمه میدهند. آنها زمان شکستن تحصن را عمداً ساعت ۳ بعد از ظهر یعنی یکساعت بعد از مهلت تهدید آمیز سران ارتش اعلام کرده تا نشان دهند که مرعوب این گونه تهدیدات نشده اند.

توضیحات

۱ـ بعد از تصفیه و قطع حقوق ۱۴۵ نفر از سران مزدور ارتش، تیسار شاد مهر در یک مصاحبه‌ٔ تلویزیونی و مصاحبات دیگری به توجیه و دفاع از تصفیه شدگان می پردازد که این امر موجب اعتراض شدید درده های پائین ارتش قرار میگیرد و تعدادی از آنها شاد مهر را به یک ناظره‌ٔ تلویزیونی دعوت می کنند. متعاقب آن ستاد ارتش نمایندگان شوراهای واحد های مختلف ارتش را برای "مشاوره" دعوت میکند و طبق نقشه‌ٔ قبلی و شیوه‌ٔ "کمیته های ضد خرابکاری" ساواک آنها را دستگیر میکنند. دستگیر شدگان ۷۰ نفر هستند که نمایندهٔ آنها استوار محمد شکری می باشد. وی در زندانهای متفاوت در مجموع ۸ سال زندانی سیاسی بوده و بعد از قیام در رابطه با دفتر آیت الله طالقانی کار میکرد. ●

۲۲ بهمن اعمال.....

به هفتاد هزار شهید در ایران وکلیه‌ٔ شهدای راه آزادی در جهان شروع شد. سپس شرکت کنندگان قصد حرکت بطرف جهارراه شهناز سابق را نمودند که از طرف فالانژها بعناوین مختلف از این حرکت جلوگیری میشد. در مقابل باغ یک سرود آذری در پشتیبانی از خلقهای ایران بویژه کردستان خوانده شد و با شعار "مرگ بر آمریکا دشمن اصلی ما" "آه لیق ساواک سیا ارتجاع دشمنان خلق ما" "آه لیق بکار لیق با هالیق سرمایه دار لقانونی" (کرسنگی بیکاری گرانی قانون سرمایه دار) جمعیت بطرف جهارراه شهناز سابق حرکت کرد. بعد از قایقی تعداد شرکت کنندگان به ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفر رسید. جمعیت در مقابل دبیرستان فردوسی مورد تهاجم فاشیستی فالانژها قرار گرفت که پس از آن راهپیمائی عملاً بهم خورد.

نکته‌ٔ مهم این راه پیمائی تأثیر خیلی خوب آن در بین مردم بود. تأثیر آن بویژه در محلات پائین شهر بیشتر بود. مردم میگفتند که هواداران طبقه‌ٔ کارگر تظاهرات داشتند اما طرفداران سرمایه دار راه انگاشتند. نکته‌ٔ مثبت دیگر این راهپیمائی این بود که نیروهای برگزار کننده‌ٔ آن حد اقل قادر شدند در دفاع از منافع خلق راد راتحاد عملی با یکدیگر برمصالح گروهی و خود خواهیهای فرقه طلبانه ترجیح دهند.

باشد که در آینده ای نزدیک تمام نیروهای کمونیستی بتوانند با اتحاد اصولی با یکدیگر، دایره‌ٔ تنگ فقط در پوسته‌ٔ خویش بودن را شکافته و راه نفوذ هرچه گسترده تر در میان طبقه‌ٔ کارگر و توده های زحمتکش را فراهم آورند. ●

بخشی از یک اعلامیه

در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸ عده ای از کارگران تعمیرگاه مرکزی خدمات پارس اعلامیه ای منتشر نموده اند که مابخشهائی از آنرا درج میکنیم.

"....برادران و خواهران کارگر کارخانه جات پارس الکتریک بیائید با هم متحد شویم و از ظلمی که در حق ماکارگران میشود جلوگیری کنیم و نگذاریم که حقوق اصلی ما پایمال شود.... در این شرکت حق ماکارگران بصورتهای گوناگون پایمال میشود.

۱ـ با دریافت حقوق کم در برابر کار زیاد و مفید که انجام میدهیم بسختی زندگی میکنیم شرکت با درآمد زیادی که دارد حقوقی به ما میدهد که در زمان طاغوت میدادند با تغییرات خیلی کم باتوجه به اینکه شرکت ملی شد و درآمد آن مال ماکارگران است که از جانمان در آن سرمایه گذاری کرده ایم تا به این پایه رسانده ایم.

۲ـ سود ویژه‌ٔ کارگران طبق محاسبات گذشته انجام میگیرد سود اصلی به کارگران پرداخت نمی شود.

۳ـ حق مسکن به مقدار خیلی کم پرداخت میشود که با این مبلغ در هیچ نقطه‌ٔ تهران مسکن پیدا نمی شود و از آن مقدار کم بیمه و مالیات کم میشود.

۴ـ پرداخت زیاد به شرکت بیمه با توجه به اینکه هیچگونه ایمنی جانی نداریم.

۵ـ پرداخت مبلغ زیادی از تولید شرکت بسازمان رادیو و تلویزیون جهت گسترش شبکه‌ٔ سراسری تلویزیون که بعنوان باج از شرکت می باشد با توجه به اینکه نه گسترش دارد و نه تولید برنامه‌ٔ مناسب.

۶ـ وجود زیاد تلویزیونهای خارجی در بازار که لطمه‌ٔ زیادی به تولید داخلی میزند.

اینها از ستمهای کمی است که ماکارگران میشود و اینگونه تسلیم در برابر اینهمه ستمها با انقلاب ما موافق نیست.... ما با پشتیبانی کامل از نمایندگان محترم شورای کارکنان پارس الکتریک از آنها میخواهیم که حقوق اصلی ماکارگران را از مقامات مسئول بگیرند و بهیچ مقامی اجازه‌ٔ تجاوز بحقوق کارگران ندهند و مشکلات را با کارگران در میان بگذارند. این مشکلی است که در تمام کارخانجات وجود دارد. امید واریم که در سطح کشور برطرف شود تا کارگران با اشتیاق زیاد در جهت خود کفائی کشور بکوشند."

به امید موفقیت

گروهی از کارکنان تعمیرگاه مرکزی خدمات پارس

برای پیشبرد مبارزه بکمکهای مالی شما نیازمندیم

کمکهای مالی خود را از هرطریق که میتوانید با نام مستعار به ما برسانید. ما بمحض دریافت آن در اولین شماره‌ٔ نشریه خبر دریافت را همراه با مبلغ ارسالی با ذکر همان نام مستعار درج خواهیم کرد.

کمکهای رسیده

۵۳۶ ـ ز	۴۶۰۰۰ ریال
۹۷۵ ـ ص	۲۰۰۰ "

یورش ارتجاع.....

آنها را به تظاهراتی که از سوی هواداران جنبش کمونیستی علیه امپریالیسم برگزار میشد. اما حکام کنونی قادر نیستند با خیال راحت و بر بستر گورستان مطلوب خویش چنین حملاتی را سازمان دهند زیرا اعتراضات متعدد گروههای مردم و سازمانها و نیروهای مترقی از جمله تحصن خانواده های مجاهدین آنها را به زیر شکنجه و فشار گذارده است. بطوری که شورای "انقلاب" شورائی که خود باعث و بانی این حملات است، مجبور به "موضعگیری" در قبال این وقایع میشود. اما چگونه؟ روزنامه‌ٔ انقلاب اسلامی یکشنبه ۵۸/۱۱/۱۴ مینویسد "حبیبی در رابطه با حمله‌ٔ بعضی از افراد به سازمانها و گروهها گفت که بطور مجزا اعضاء شورای انقلاب با این عمل موافق نیستند." (تأکید از ماست) بزبان ساده‌ٔ بشری سخنگوی شورای "انقلاب" میگوید که گل شورای "انقلاب" با این حملات مخالفتی ندارد اما بطور مجزا اعضاء آن با این عمل موافق نیستند. در راد۳ این سخنگوی ضد انقلاب میگوید "....به گروه ها تا زمانیکه رسمی هستند نباید حمله ای بشود". آیا روشن تر از این میتوان مقاصد شوم شورای "انقلاب" را بیان کرد؟ اینان خود با قانون دست پخت خیرگانشان ابتدا همه‌ٔ سازمانهای مترقی و انقلابی را غیرقانونی و ممنوع الاعلام مینمایند و سپس با طرح اینکه "به گروهها تا موقعیکه رسمی هستند نباید حمله ای بشود" عملاً و آشکارا فرمان حمله به نیروهای انقلابی را صادر مینمایند. یعنی توجیه رک و راست حملات با استناد بر اینکه سازمانهای مورد حمله رسمی نیستند. معلوم نیست این رسمیت را چه کسانی باید تأئید کنند. از سوئی به روزنامه‌ٔ مجاهد اجازه‌ٔ انتشار میدهند و از سوی دیگر کامیون حامل این روزنامه را به آتش می کشند. از سوئی ۴۸ ساعت قبل از اجتماعات راه پیمائی وزارت کشور اطلاع علنی می کنند و از سوی دیگر با آنکه سازمان مجاهدین با اطلاع قبلی در اول اسفند میتینگی برگزار می کنند با حمله‌ٔ عوامل فشار و سرکوب روبرو میشود. حکام جدید خود می دانند چه میکنند و چگونه بر علیه خلق و نیروهای انقلابی توطئه می چینند ولی نمیدانند که سنت دیگ خلقهای ایران خود دلیل وسند محقی است برای موجودیت و رسمیت سازمانهای انقلابی است. خلق ایران همچنانکه در طول بیش از هفتاد سال بر علیه امپریالیسم و سلطنت جنگید و در این راه پوزه‌ٔ مشروطه خواهان و سلطنت طلبان را که اتفاقاً با نام الله به میدان آمده بودند بخاک مالید، پوزه‌ٔ شما حکام جدید را نیز که بدون سلطنت ولی باز هم با نام الله برای اسارت خلق های ایران حکومت می کنید، بخاک خواهد مالید. مایکبار دیگر ضمن محکوم کردن حمله به سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای مترقی و انقلابی اعلام میداریم که تا آخرین نفس و متحد با همه‌ٔ نیروهای انقلابی جهت کسب استقلال و آزادی مصمم و قاطع خواهیم رزمید ●

پیش در جهت ایجاد حزب کمونیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org